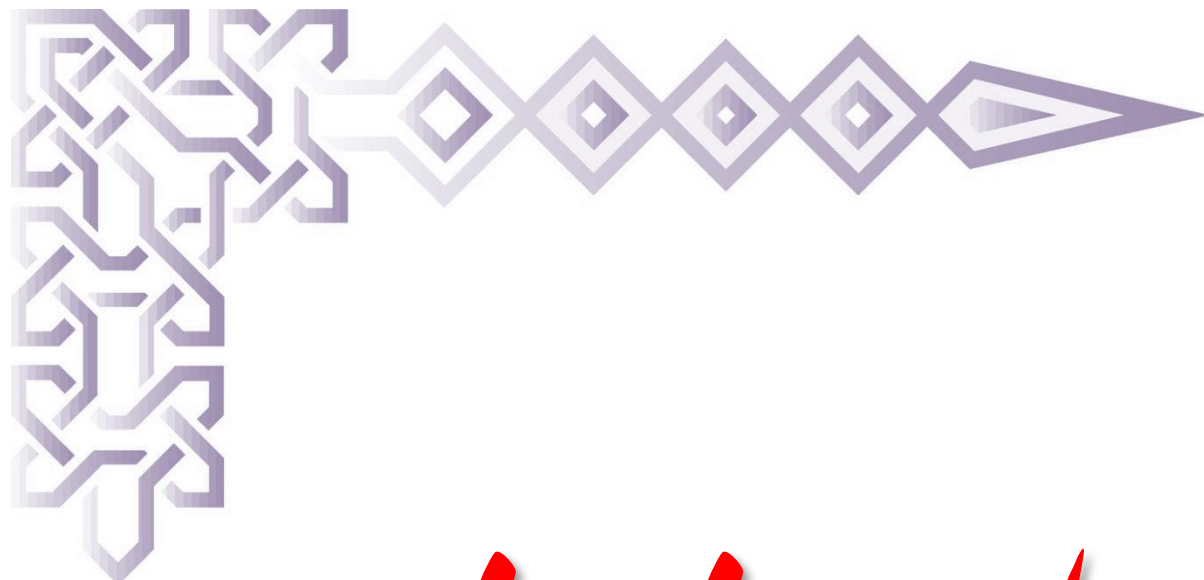




طرح بازسازی

بازسازی «مشروعیت» و ارتقاء «مقبولیت و جایگاه اجتماعی» جامعه مدرسین



آبان ۱۳۹۷



بسم الله الرحمن الرحيم

مندرجات

← بحران مشروعیت و مقبولیت / ۳

جامعه مدرسین مشروعیت خود را چگونه به دست آورده است؟ مقبولیت را چطور؟ با چه مکانیزمی؟
چه روی داده است که مشروعیت از دست رفته و مقبولیت تقلیل یافته است؟

← مسیر مرجعیت و بحران‌های پیش رو / ۶

یک فقیه و مجتهد چه مسیری را طی می‌نماید تا به مرجع تقلید تبدیل شود؟ تاریخ مرجعیت چیست؟
مراجع حجیت خود را از کجا می‌آورند؟ حد و مرز حجیت مراجع تقلید تا کجاست؟
آیا امکان اخلال یا نفوذ در کارکردهای مرجعیت توسط دشمن وجود دارد؟ گذشته به ما چه می‌آموزد؟

← تأثیر تحولات اجتماعی در تحوّل روحانیت شیعه / ۱۱

نگاهی به تاریخ تحولات رهبری شیعه در سده‌های مختلف؛ تحوّل در عصر شیخ مفید، تحوّل در عصر شیخ طوسی، تحوّل در عصر ابن ادریس، تحوّل در عصر محقق کرکی، تحوّل در عصر امین استرآبادی، تحوّل در عصر وحید بهبهانی، تحوّل در عصر شیخ انصاری، تحوّل در عصر عبدالکریم حائری

← پیش‌فرض‌ها و اصول اولیه / ۱۷

مبانی نظام مرجعیت و اساس سازمان دینی تشیع، نیازها و ضرورت‌های آن

← بازطراحی جامعه مدرسین / ۲۱

طراحی گام به گام سازمان جدیدی برای جامعه مدرسین و جانمایی آن در نظام مرجعیت دینی

صداقت؛ نشان دوستی

روبه روی دشمن که باشیم، هنگامی که شنیده می شویم، برای حفظ اقتدار است که نقص ها را می پوشانیم و انکارشان می کنیم. این امری پسندیده و صحیح است. رجزخوانی اصلاً همین است. چرا امر شدیم محاسن را خضاب کنیم؟ دشمن نبایستی ضعف ها و سستی هایمان را درک کند و اشتباهاتمان را بفهمد.

اما در مقام دوستی، رفاقت، دور از نظرگاه دشمن، اگر ضعف ها را خوب درشت نکنیم و به هم نشان ندهیم، اگر متوجه نباشیم چطور در مضیقه هستیم و تحت چه فشارهایی، اگر نتوانیم واقعیت ها را به هم بگوییم و درست بیان کنیم، چه عزم و تلاشی برای برطرف کردن آن ها شکل خواهد گرفت؟! می ماند و یک روز زمین مان می زند، دشمن همیشه بی اطلاع نخواهد ماند، ضعف ها هم همیشه قابل پوشاندن نیست.

از همین روست که صداقت و صراحت، در غیاب دشمن، پرهیز از تملق و زیبا نشان ندادن زشتی ها، نشان دوستی ست، نشان رفاقت. مهم ترین نشانه دلسوزی. وقتی خیرش را بخواهی، پنهان نصیحت می کنی، تا هم دشمن بهره نبرد و هم دوست زمین نخورد.

ما همه بر یک کشتی سوایم، انقلاب تنها امید ماست، پس از هزار سال مهجوریت و محرومیت از اولین حق بشری مان؛ عدالت اسلام، ولایت، حکومت فقه بر تمام شئون بشریت. نباشیم روزی که انقلاب مان نباشد و نظام اسلامی را دستخوش توفان های ضد انسانی و ضد بشری، در گرداب تلاشی بینیم، نباشیم تا نبینیم. خدا آن روز را نیاورد. اما چه گریزی وقتی «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۱؟ ما هستیم که بایستی نگهبان دین خدا باشیم و این وظیفه ای ست که به علما سپرده شده است.^۲

خداوند شاهد و ناظر است که راقم این سطور از سر دلسوزی برای انقلاب اسلامی و دلدادگی به حوزه و روحانیت است که اقدام به نگارش طرح حاضر نموده و تمام هم خود را مصروف خدمت به نهاد مبارک و مقدس جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، با آن تاریخ گهربار و درخشان و پیروزی های بی نظیرش می کند. به آن امید که پیوستگی انقلاب اسلامی ایران به ظهور حضرت حجة (عج) و انقلاب جهانی آن یگانه نگین عالم بشریت تضمین گردد، با تصمیمات درست و انتخاب های صحیح، شجاعانه و به موقع خواص اهل حق.^۳

امروز جامعه مدرسین گرفتار بحران هایی شده است. سال ها ست که درگیر شده. هم از حیث مشروعیت و هم مقبولیت. آن اقتدار اجتماعی گذشته را ندارد و این امر پوشیده و پنهانی نیست. می دانیم و باید درستش کنیم. کار خودمان هم هست. دیگران نمی توانند. از بیرون نمی شود. تحولی لازم است و برای تحول نیاز به تحلیل مسأله داریم. باید بدانیم چه بود و چه شد، از کجا آمد و به کجا منتهی. اولین گام این است؛ خود را به درستی بشناسیم.

۱ «خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی دهد مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند!» (رعد: ۱۱)

۲ «لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ، وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ، وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَلَّا يُقَارُوا عَلَى كِبَالِهِمْ، وَ لَا سَعَبَ مَظْلُومٍ، لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا.» (نهج البلاغه، خ: ۳) ترجمه: اگر حضور حاضر، و تمام بودن حجت بر من به خاطر وجود یاور نبود، و اگر نبود عهده که خداوند از دانشمندان گرفته که در برابر شکمبارگی هیچ ستمگر و گرسنگی هیچ مظلومی سکوت نمایند، دهنه شتر حکومت را بر کوهانش می انداختم! (انصاریان)

۳ «روایتی است از رسول مکرّم اسلام، حضرت محمد بن عبدالله، که میفرماید: «لا تصلح عوام هذه الأمة إلا بخواصها قيل يا رسول الله ومن خواصها قال العلماء»؛ اول علما را ذکر کرد، بعد چند دسته دیگر را. بنابراین اساتید دانشگاه، فرزندان و نجیبان علمی در هر کشوری میتوانند سر رشته دار حرکت مردم شوند؛ البته به شرط اخلاص، به شرط شجاعت، به شرط نترسیدن از دشمنان. اگر ترس آمد، اگر طمع آمد، اگر غفلت آمد، اگر تنبلی آمد، کار خراب خواهد شد. اگر ترس نبود، شجاعت بود، اگر طمع نبود، اگر غفلت نبود، هوشیاری و بیداری بود، آن وقت کار درست خواهد شد.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱/۹/۲۱)



جامعه مدرسین ثبوتاً جمع کثیری از «مدرسین» حوزه علمیه قم است، بوده است، در ابتدای تأسیس. وقوعاً نیز چنین بوده و از همین رو مشروعیت داشته، این که جامعه مدرسین حوزه باشد. اگر اقلیتی از اساتید حوزه بودند، اکثریت با آن‌ها نمی‌بود، جامعه مدرسین خواندنشان مشروع نمی‌بود. چون دیگر «جامعه مدرسین» نبود؛ اگر همه را جمع نمی‌کرد و زیر پرچم واحدی گرد نمی‌آورد.

پس از انقلاب نیز، ارجاعات متعدد مسائل و پرسش‌های حاکمیت به جامعه مدرسین، از سوی رهبر کبیر انقلاب، منبع استوار دیگری برای مشروعیت بخشی به جامعه مدرسین شد.

بنابراین این نهاد معنوی و مدنی، از یک سو به اعتبار تک تک اعضای مهم خود و فصل الخطاب بودن مجموع آن‌ها در حوزه علمیه قم مشروعیت یافته بود و از سوی دیگر، حمایت واضح و مقتدرانه رهبر و ولی فقیه زمان.

همراه نشدن با رشد

جمعیت کشور در چند دهه، رشد چند برابری داشته و استقبال از حوزه‌های علمیه افزایش یافت. پس از انقلاب موج بزرگی از جوانان به حوزه علمیه قم پیوستند و جمعیت طلاب و اساتید حوزه با رشدی پرشتاب و باورنکردنی به صدها هزار نفر رسید.^۱ اکنون که عدد اساتید سطوح عالی و خارج حوزه علمیه قم از ۱۵۰۰ نفر فراتر رفته است، چگونه یک سی‌ام این تعداد می‌تواند جامع اساتید حوزه باشد، یا حداقل، حداکثری از این اساتید؟

وقتی از «جامعه مدرسین» صحبت می‌کنیم، مشروعیت آن به «مدرس سطوح عالی حوزه» بودن آن باز می‌گردد. اما با چه تعدادی می‌تواند معتبر باشد؟! چگونه می‌توانیم بپذیریم که تنها ۵۰ نفر از اساتید حوزه، آن هم با گزینشی که خودمان صورت داده‌ایم، بتوانند مشروعیت نهاد حوزوی ما را تأمین نمایند؟!

شکی نیست که یکی از بال‌های مشروعیت جامعه مدرسین از دست رفته است. تنها حمایت ولایت فقیه است که توانسته بخشی از مشروعیت را حفظ نماید. آیا این مقدار مشروعیت برای ادامه فعالیت‌های جامعه مدرسین کافی خواهد بود؟ تا چه مدتی؟ آیا این تک‌بال از مشروعیت، جامعه مدرسین را از «نهادی درون حوزوی» به «نهادی برون حوزوی» تبدیل نخواهد کرد؟ و در آن صورت می‌توانیم همچنان آن را «جامعه مدرسین حوزه علمیه قم» بنامیم؟

عوامل مقبولیت

روزی که تعداد اساتید حوزه چندان از انگشتان دست فراتر نمی‌رفت، به دلیل فشارها و محرومیت‌هایی که فیضیه را در محاصره رژیم طاغوت قرار داده بود، افراد سرشناسی جامعه مدرسین را شکل دادند که تک‌تک در جامعه فعالیت‌های فراوان داشته، با مردم تنگاتنگ مرتبط بودند.

اعضای مؤسس جامعه مدرسین، پیش از همه مبلغ بودند و رابطینی بین مردم و نهاد مرجعیت. روزی که رسانه در اختیار نبود و حمل و نقل و مسافرت به سادگی امروز و مکلفین نمی‌توانستند با مراجع از نزدیک ارتباط داشته باشند، اساتید سطوح عالی حوزه بودند که با مسافرت‌ها به شهرها و روستاها و منبری که داشتند، از نزدیک مردم را می‌دیدند و گزارشات حوزه قم را می‌رساندند. در حقیقت مردم مراجع را از روی نظر کارشناسی این اساتید و بزرگان می‌شناختند

^۱ «مشاور وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در امور روحانیت گفت: حدود ۲۰۰ هزار روحانی در سراسر کشور مشغول فعالیت‌های دینی هستند.» (ایرنا، ۱۳۹۵/۵/۵)

و به تقوا و علم آن مراجع پی می‌بردند. مقبولیتی که جامعه مدرسین پیش از انقلاب به دست آورد، ناشی از این ارتباط تنگاتنگ با کف و بستر جامعه بود.

فقدان حضور در تحولات اجتماعی

این ارتباطی که ذکر شد به دلایلی کاهش یافت. از یک سو اعضای جامعه مدرسین دیگر از منابر شهری و روستایی خود کاستند و به تدریس در حوزه بسنده کردند. از سوی دیگر ابزارهای فراوانی پدید آمد که ارتباط مستقیم مردم با بیوت مراجع را آسان کرد. اساتیدی که روزی نزدیک‌ترین به بیوت بودند، از بیوت‌ها فاصله گرفتند. جامعه مدرسین واسطه‌گری خود را میان مکلف و مرجع از دست داد.

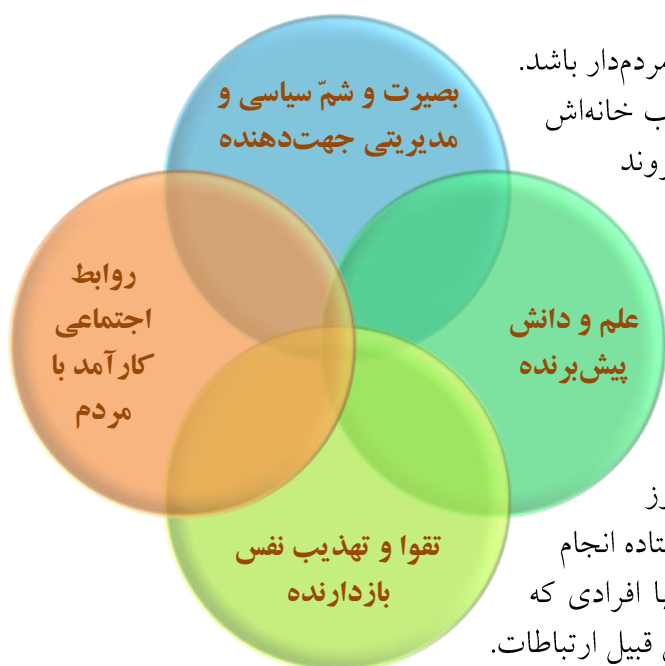
در کنار این مطلب، عدم موضع‌گیری به موقع و صریح در حوادث اجتماعی، از اتکای مردم به جامعه مدرسین کاست. هنگامی که اختلاس‌ها صورت می‌گرفت، بانک‌ها و مؤسسات مالی و اعتباری «ربا» را به اسم جُعاله و عناوین دیگر شرعی مبنای چاپیدن مردم مستضعف قرار دادند، وقتی روند بی‌حجابی آغاز شد و در خیلی از بازه‌های دیگر، جامعه مدرسین بیشترین حضور خود را در معرفی نامزدهای انتخاباتی داشت.

جامعه مدرسین در دهه‌های اخیر، تمام اعتبار و مقبولیت پیشین خود را مصرف کرد و تقریباً آن را به انتها رساند. اما نتوانست این ذخیره را دوباره «بازسازی» نماید و بر مقبولیت خود بیافزاید. نسل جدید مردم دیگر جامعه مدرسین را نمی‌شناسند و اعتمادی به آن ندارند. در حقیقت جامعه مدرسین سال‌هاست پایگاه اجتماعی خود را از دست داده است، اما تلاشی برای به دست آوردن دوباره آن نمی‌کند.



مسیر مرجعیت و بحران‌های پیش رو

مختصات مرجع تقلید



مجتهد هنگامی مورد مراجعه مردم قرار می‌گیرد که **۱** مردم‌دار باشد. با مردم ارتباط داشته و با آن‌ها زندگی کند. به هر مناسبتی درب خانه‌اش را بگشاید و روضه و مراسمی برگزار نماید. مردم بیایند و بروند و مشکلات‌شان حل شود. البته که قطعاً اگر واجد **۲** علم و **۳** تقوا نباشد، محل مراجعه مردم اساساً قرار نمی‌گیرد.

فراتر از این سه ویژگی، مردم توقع دارند که مرجع تقلیدشان **۴** بینش سیاسی و بصیرت هم داشته باشد. امروز این انتظار پررنگ‌تر شده است. در دنیایی که پیچیدگی‌های مسائل اجتماعی و سیاسی فراوان‌تر شده. امروز دیگر مردم نمی‌پذیرند مرجع تقلید اشتباهات ساده و پیش پا افتاده انجام دهد و نظام اجتماعی را به مخاطره بیافکند. مانند: ملاقات با افرادی که منفریّت اجتماعی دارند و مشروعیت بخشیدن به آن‌ها در این قبیل ارتباطات.

مکانیزم رسیدن به مقام مرجعیت

گذشته‌های حوزه علمیه، تاریخی از دستگاه فقا‌هت که امروز وارث آن هستیم، روش‌هایی را پدید آورده تا شاخص‌های مشهورِ مرجعیت را بنمایاند.

همیشه تعداد زیاد شاگردان، نشانی از علمیّت مجتهد بوده است. مردم از مشاهده جمعیتی که در درس وی حاضر می‌شدند، پی به اعلمیّت می‌بردند. با این پیش‌فرض، کبرای استدلال که: این طلاب، اهل علم و سوادند و بی‌دلیل در جلسه درس حاضر نمی‌گردند. اگر اعلم نبود، پراکنده می‌شدند و وقت خود را هدر نمی‌کردند.

مردم به منبری‌های خود اعتماد داشتند. آن‌هایی که در کنارشان زندگی می‌کردند و شریعت اسلام و اخلاق اسلامی را آموزش می‌دادند. مردم رفتارهای اخلاقی منبری‌ها و مبلّغین بزرگ را می‌دیدند و به تقوایشان ایمان می‌آوردند. کلام آن‌ها اکنون برای مردم حجت می‌شد که وقتی روی تقوای یک مرجع تقلید قسم می‌خورند، قطعاً آن عالم دارای ملکه تقوا نیز هست. نقش پررنگ مبلّغین در به مرجعیت رساندن یک مجتهد، با تعریف داستان‌هایی واقعی و کراماتی از زندگی آن بزرگ به کمال می‌رسید. آن‌چه خود در دوره تحصیل از وی دیده یا شنیده بودند.

فراتر از همه، در برهه‌هایی از زمان، شاگردان مرجعی که از دنیا رفته بود، گرد هم آمده، مرجع بعد را از میان خود برمی‌گزیدند، فردی که همه قرار می‌گذاشتند مردم را به وی دلالت کنند، تا وحدت را حفظ کنند. مرجع واحد بی‌تردید مقتدرتر می‌بود.

کارکردهای مرجعیت

نهاد مرجعیت، به عنوان سازوکاری متشکّل از مرجع، بیت و شاگردان وی، در طول قرون متمادی، چهار کارویژه عمده را بر عهده داشته است^۱:

^۱ فهرست کامل این کارویژه‌ها به همراه نمودار در انتهای طرح ذکر شده است.

۱. صیانت از کیان مسلمین در برابر کفار و مشرکین
۲. حفظ میراث اندیشه‌ای مکتب شیعه در برابر تهاجم شبهات و تحریفات و ارتقاء آن میراث
۳. ترویج باورهای شیعی در جامعه اسلامی با اتکاء بر سنت‌های اسلامی و رفتارهای دینی
۴. رفع مشکلات دنیوی و روزمره مردم مبتنی بر اعتماد عمومی و اموال در اختیار فقیه

این کارکردها در دستگاهی صورت می‌پذیرد که متشکل از عناصر متعددی است که با ترتیب خاصی و بر اساس توالی مشخصی با بدنه جامعه ارتباط دارند:



تقلیل کارکردها در عصر پهلوی

دوران ستمشاهی گذشته، همراه با ایجاد دستگاه‌های اداری مدرن در کشور، عرصه را بر مرجعیت و سازوکار آن تنگ کرد. سازمان‌های ثبت احوال و ثبت اسناد و ثبت ازدواج و طلاق، همچنین نهادهای قضایی رسمی و دولتی، بخش عمده‌ای از ارتباط مرجعیت با مردم را قطع کرد. مردمی که تا پیش از آن برای اجرای عقود و ایقاعات به مرجع یا نمایندگان وی مراجعه می‌کردند، اکنون ناگزیر بودند از ادارات رسمی استفاده کنند. تمبر باطل کنند و عوارض آن را هم بپردازند.

تداوم روند محدودسازی پس از انقلاب

تشکیل جمهوری اسلامی فرصتی بود تا نهادهای رسمی بیشتری وظایف دینی را بر عهده بگیرند. پیدایش کمیته امداد امام خمینی (ره)، بنیاد مستضعفین و ۱۵ خرداد و هزاران مؤسسه خیریه دیگر، فرصت‌های حضور سازوکار مرجعیت در امور خیریه را نیز کاهش داد.

طبیعتاً در دهه‌های اخیر، رفع مشکلات مردم از دوش مراجع برداشته شد و ترویج باورهای اسلامی نیز به رسانه‌های رسمی و آموزش و پرورش و آموزش عالی واگذار گردید. وظیفه صیانت از کیان مسلمین نیز به روشنی بر عهده ولی فقیه و دولت اسلامی قرار گرفت.

به این ترتیب کارکردهای مرجعیت به «حفظ میراث علمی شیعه» منحصر شد. این یعنی رفع نیاز به ارتباط با مردم و اکتفا به فعالیت‌های علمی درون حوزه از طریق تدریس و پژوهش.

پایگاه حجیت مرجعیت

مرجعیت حجیت خود را از کجا آورده است؟ تاریخ پیدایش این نهاد دینی نشان می‌دهد که «روایت حدیث» و وثوق به اخبار نقل شده از راویان معتبر، نخستین نسل مرجعیت فقهی را در شیعه رقم زده‌اند.

این رویه پس از دور شدن از عصر نص، تفقه و تدبیر در فهم حدیث را اضافه کرد و عملاً از زمان شیخ مفید «فهم مجتهدانه» پایگاه حجیت مرجعیت شد.

بنابراین در طول تاریخ، همواره «محدث»، «فقیه» یا «مرجع» از آن رو حجیت داشته است که می‌توانسته تکالیف شرعی را از منابع دین استنباط کرده و به اطلاع مکلف برساند و راهی برای دستیابی به احکام شرعی باشد.

حدود حجیت مرجعیت

اما این که گاهی در برخی دوره‌ها، فقیه علاوه بر ابلاغ احکام شرعی، در مسائل سیاسی و اجتماعی نیز مورد رجوع قرار می‌گرفت، آیا این در قلمرو حجیت فقه و نقل حدیث داخل می‌شود؟

حجیت، محدود به تخصص است و فقیه می‌دانیم که صرفاً در بیان «احکام کلی» متّصف به حجیت می‌باشد. اما در تشخیص موضوعات و مصادیق و صدور احکام شخصی، تفاوتی با سایر مکلفین ندارد. بلکه در شناخت موضوعات تخصصی، خود نیازمند مراجعه به کارشناسان موضوع است.

همان‌گونه که مرجع نمی‌تواند در مسائل مربوط به علم پزشکی نظر بدهد و اگر هم ارائه نظر کند، صائب نخواهد بود، همچنین است در سایر تخصص‌ها، مانند: علوم سیاسی و اقتصادی و دانش‌هایی که به تخصص‌هایی فراتر از تبخّر در فقه نیاز دارند. حتی در فلسفه و کلام و اخلاق و چه بسا ادبیات عرب.

در این موارد، او نیز مانند سایر مردم جامعه، خصوصاً در جایی که تفقه گره بخورد با تخصصی علمی، نیاز به استفاده از مشاوره اهل فن دارد. فی‌الواقع هنگامی که بحث از «حکم کلی» افعال مکلفین نیست و داخل در تصمیمات جزئی و مصداقی می‌گردد، مرجعیت دارای حجیت نیست.

نفوذپذیری مرجعیت

اما این حریم حجة و لاجبة را مردم درک نمی‌کنند و از آن به خوبی آگاه نیستند. همین مسأله راه فراخی را باز می‌کند به سوی دشمن، کفار، تا به حریم مسلمانان وارد شده و غلبه پیدا کنند.

به تاریخ که بنگریم، در دو سه دهه اخیر، مشخصاً می‌بینیم چگونه دؤول انگلیس، روس و آمریکا با نفوذ دادن کارشناس‌های خائن در دستگاه مرجعیت و ارائه مشورت‌های فاسد، احکام شرعی خلاف از مراجع گرفتند و جامعه شیعه را به ورطه نابودی کشاندند.

اگر نتوانیم قلمرو حجیت مرجعیت را به درستی تبیین نماییم و از ماورای آن محافظت کنیم، دشمن راه خود را یافته و همچنان با تداوم نفوذ، بدنه جامعه را به تبع کثرت مراجع، از هم جدا می‌کند. تفرقه قدیمی‌ترین روش استعمار برای سلطه است.

سوابق تحقق تاریخی نفوذ

اختلافاتی که در انقلاب مشروطه روی داد یکی از واضح‌ترین در این قبیل نفوذها بود، مداخله‌ای که عملاً در این حادثه تاریخی وحدت ملی کشور ایران را شکست، بی‌تردید به دست مراجع شیعه رقم خورد. مشابه آن هم در کشور عراق، فرصتی برای سلطه انگلیس پدید آورد.

یکی از اسناد تاریخی در این رابطه، گزارش سردار کابلی^۱ است: «از میرزا حسین نوری پرسیدم: چرا چنین کتابی نوشتی که مایه خجالت ما و تهاجم معاندین گردد؟ محدث نوری گریست و گفت: معمم سید هندی‌ای نزد من آمد و به من گفت: اگر خدا اسم علی را در قرآن آورده بود دیگر به این شکل حقش غصب نمی‌شد و به این شکل خانه نشین نمی‌شد؛ و اصرار بسیار نمود که کتابی نوشته شود در نقص قرآن که باعث تسکین قلب‌های ما باشد و محبت ما را به امیرالمؤمنین بیشتر نماید، و با اصرار خواست که لااقل روزی یک صفحه از آن کتاب نوشته شود، و خودش هر روز نزد من می‌آمد و صفحه‌ای از روایات در مورد تحریف را از من می‌گرفت. وقتی کتاب به پایان رسید، دیگر او نیامد و از او خبری نشد. یک بار که اتفاقاً در بغداد برای اخذ ویزا به سفارت بریتانیا رفتم - زیرا آن زمان عراق تحت سلطه بریتانیا بود- دیدم یکی از اعضای سفارت به من نگاهی طولانی می‌کند. او را نگریستم و احساس کردم او را قبلاً جایی دیده‌ام. به من سلام کرد خود را شناساند که همان سید هندی است که هر روز نزد من می‌آمده و خواستار صفحات کتاب فصل الخطاب می‌شده، با این که عضو سفارت انگلیس بوده است.»^۲



شیخ ابراهیم زنجانی، قاضی دادگاهی که حکم به اعدام مجتهد عظیم‌الشان شیخ فضل‌الله نوری داد، در بخشی از خاطرات خود درباره ارتباطش با آخوند خراسانی می‌نویسد: «در [درس] خارج هم هر شبیه داشتیم از او [آخوند خراسانی] پرسیده و سؤال و جواب کرده استفاده می‌نمودم. بالأخره به من اعتقاد کامل پیدا کرده و محبوبش شدم و رابطه مودت پیدا شد... تا این که قضیه مشروطه به میان آمد و او رئیس و مروج مشروطه شد و من هم منتخب [مجلس] زنجان شده به طهران آمدم. رابطه بیشتر شد و آن جا [در نجف، آخوند خراسانی] می‌گفته: [در] این امر مهم مملکت کاغذها که به من می‌آید و در هر امر مختلف هر کس موافق غرض خود اظهاراتی می‌کند، تا این که از فلان کس [ابراهیم زنجانی] که به من مکتوب می‌آید، اطمینان پیدا می‌کنم و می‌دانم او جز راست نمی‌نویسد.»^۳

۱ حیدرقلی کابلی افغانی، شناخته شده با نام سردار کابلی، روحانی شیعه اهل افغانستان بود. وی برای تحصیلات حوزوی به نجف رفت و پس از شش سال به درجه اجتهاد رسید و از میرزا محمد علی دشتی و سید یحیی خراسانی، «اجازه» نقل روایات دریافت کرد. علامه طباطبایی در کتاب تفسیر المیزان از سردار کابلی یاد می‌کند و می‌نویسد که وی اختلافی را که برای مدت مدیدی در مورد قبله محراب مسجد النبی وجود داشت حل نمود. او در رساله‌ای تحت عنوان تحفة الاجلة فی معرفة القبلة نشان می‌دهد که محاسبات پیشینیان که نشان می‌داد محراب مسجد که در زمان پیامبر ساخته شده بود نسبت به قبله انحراف داشته درست نبوده‌اند.

۲ حسین علی منتظری، خاطرات، ج ۱، ص ۸۱

۳ ابراهیم زنجانی، سرگذشت زندگی من، ص ۲۷

مقام معظم رهبری نیز به کرات به فریب علما و فقهای شیعه توسط ایادی انگلیس در قضیه مشروطه اشاره فرموده و اعلام خطر کرده‌اند: «چه شد که غربی‌ها، مشخصاً انگلیسی‌ها، در مسأله [مشروطه] کامیاب شدند؛ از چه شگردی استفاده کردند که کامیاب شدند. در حالی که مردم که جمعیت اصلی هستند، می‌توانستند در اختیار علما باقی بمانند و اجازه داده نشود که شیخ فضل‌الله جلو چشم همین مردم به دار کشیده شود؛ قاعده‌ی قضیه این بود ... که اینها توانستند یک عده‌ای از اعضای جبهه‌ی عدالت‌خواهی - یعنی همان اعضای دینی و عمدتاً علما - را فریب بدهند و حقیقت را برای اینها پوشیده نگه دارند و اختلاف ایجاد کنند. [دوم اینکه] حرف‌هایی را که از سوی روشنفکرها و به‌وسیله‌ی عمال حکومت گفته می‌شد و وعده‌هایی را که داده می‌شد، [علما] حمل بر صحت می‌کردند ... در قضایای عراق هم اول علما

به طور جدی وارد شدند، بعد تعبیر و توجیه شروع شد: حالا شاید اینها راست بگویند! شاید هدف بدی نداشته باشند! انگلیس‌ها در آن‌جا بین مردم عراق شعارهایی را پخش کردند: «جننا محررین لا مستعمرین!»؛ ما نیامده‌ایم برای استعمار شما، ما آمده‌ایم شما را از دست عثمانی‌ها آزاد کنیم... آن وقت آنها در آن‌جا از ۱۹۲۰ تا ۱۹۵۸ ظاهراً یا ۵۷ سی و هشت سال عراق را آن‌چنان فشردند که وقتی انسان این سال‌های طولانی را نگاه می‌کند و می‌خواند، گریه‌اش می‌گیرد»^۱ ... «در صدر مشروطه هم علمای بزرگی بودند که اینها ندیدند توطئه‌ای را که آن روز غربزدگان و به اصطلاح روشنفکرانی تحت تأثیر غرب، طراحی می‌کردند؛ توجه نکردند که حرف‌هایی که اینها دارند در مجلس شورای ملی آن زمان می‌زنند، یا در مطبوعاتشان می‌نویسند، مبارزه‌ی با اسلام است... مماشات کردند»^۲



یکی دیگر از خاطراتی که مقام معظم رهبری در تبیین پدیده نفوذ به تفصیل بیان می‌فرمایند تأثیرگذاری اجانب بر تصمیم‌گیری‌های پاره‌ای از مراجع ماضی را به وضوح نشان می‌دهد: «مرحوم آقای آسید حسن تهامی که از علمای بزرگ کشور ما و ساکن بیرجند بود، رفته بود در بیرجند مانده بود؛ ملائی خیلی بزرگی بود، اگر در قم یا نجف می‌ماند، حتماً مرجع تقلید میشد؛ مرد بسیار دانایی بود. ایشان خودش برای من نقل کرد؛ گفت آن‌وقتی که عراقی‌ها با انگلیس‌ها می‌جنگیدند - در [سال] ۱۹۱۸؛ قریب صد سال پیش - یکی از مراجع وقت، یک نوکری داشت که خیلی مرد خوبی بود، با طلبه‌ها گرم می‌گرفت، صحبت می‌کرد، با همه آشنا بود، با همه رفیق بود؛ اسمش را هم ایشان می‌گفت؛ من یادم نیست. گفت بعد که انگلیس‌ها غلبه پیدا کردند و عراق را تصرف کردند و آخرین جا نجف بود که وارد نجف شدند، خبر رسید به طلبه‌ها که این نوکر فلان آقا، یک افسر انگلیسی است! گفت من باور نکردم؛ گفتم مگر میشود چنین چیزی؟ بعد می‌گفت در بازار خویشت - بازار معروفی است در نجف - داشتم می‌رفتم، دیدم هفت هشت ده نفر افسر انگلیسی و نظامی انگلیسی سوار اسب دارند می‌آیند - آن وقت با اسب رفت و آمد می‌کردند - یک افسری هم جلوی ایشان است؛ خب، من کنار ایستادم که این‌ها بیایند رد شوند؛ وقتی رسیدند به من، دیدم آن افسری که جلو بود، از آن بالا گفت: آقای آسید حسن، حالت چطور است! نگاه کردم دیدم بله، همان آقای است که نوکر فلان مرجع بود؛ سال‌ها ما این را می‌دیدیم»^۳

۱ مقام معظم رهبری، بیانات، ۱۳۸۵/۲/۹

۲ همان، ۱۳۸۸/۱۲/۶

۳ همان، ۱۳۹۴/۹/۴

تأثیر تحولات اجتماعی در تحوّل روحانیت شیعه

جبر تحوّل

رشد بشر هرگز متوقف نشده. همین دلیل بوده که در ازمنه مختلفه انبیاء متعدده ارسال شده‌اند. هر دوره‌ای رسولی و هر رسولی، مسلکی متعالی‌تر از گذشتگان. قدم‌قدم بنا بوده تا انسان را به رشد برسانند و قرب الی الله.

تحوّل و تغییر جبریست و خارج از اختیار بشر. ما نمی‌توانیم جلوی آن را بگیریم و مانع آن شویم. نباید هم. ما باید با تحولات و پیشرفت‌ها همراه شده و آن را در خدمت بندگی خدا در آوریم. اگر کوتاهی کنیم، حرکتی که به سمت رشد بشر است کند می‌شود و پیشرفت‌هایی که باید در آینده رقم بخورد، به تأخیر می‌افتد. نه این‌که نیافتد، دیرتر شاید. باید زمان خود را بشناسیم، از گذشته درس بگیریم و برای تحوّل برنامه‌ریزی کنیم.

فقه‌های محدث

تحوّلات فقه شیعه و فقه‌های آن نیز پیوسته روی داده. به آغاز آن‌که بنگریم، با محدثین بزرگی روبه‌رو می‌شویم؛ علی‌ابن‌ابراهیم صاحب تفسیر قمی، شیخ صدوق و پدرش ابن بابویه، کلینی صاحب کافی، ابن قولویه استاد شیخ مفید.

این بزرگان بیش از آن‌که فقیه باشند، فقه مصطلح امروزی، راوی حدیث بودند. در دوره‌ای که حدیث و روایت آن به تنهایی می‌توانست پاسخگوی نیازهای مردم مؤمن و معتقد به ولایت اهل بیت عصمت و طهارت (ع) باشد.

اجتهاد در شیعه

تحوّل اما رخ داد. شیخ مفید واژه «اجتهاد» را تطهیر کرد و از آن‌چه مرسوم میان عامه بود نجات داد. اجتهاد دیگر اجتهاد به رأی نبود. اجتهاد عملی فقیهانه شد، تا زوایای کمتر آشکار حدیث را دریابد و مشکلاتی را که با ظاهر حدیث حل نمی‌شد، از رهگذر منظومه احادیث و تعامل آن‌ها و بهره‌گیری از قواعد عقلی حل کند. اگر این تحوّل صورت نمی‌پذیرفت، دوره غیبت و عدم حضور معصوم (ع) مشکلات مهمی در کشف احکام شرعی از احادیث پدید می‌آورد.

شیخ مفید، سیدمرتضی علم الهدی، سلار دیلمی داعیه‌دار عصر طلایی آغاز فقه مصطلح و اجتهادی در شیعه بودند. بابتی که تا پیش از آن‌ها باز نبود در قرن چهارم هجری قمری به روی ما گشوده شد.

اولین حوزه علمیه شیعی

اما تا پایان این دوره، همچنان فقه‌های شیعه حوزه علمیه مستقلی از دستگاه علمی فقه عامه نداشتند و نظام آموزشی مستقلی تدارک نکرده بودند.

شیخ طوسی، شیخ الطائفه، تحوّل بزرگ‌تر را رقم زد و بنای حوزه علمیه شیعی را در نجف اشرف بر پا داشت. جامعه شیعه انسجام بیشتری یافته، حمایت از فقه و فقیه زیاد شده، فرصتی طلایی تا دستگاه علمی قدرت یابد.

قرن پنجم هجری عصری شد که طلاب علوم دینی می‌توانستند در حوزه علمیه نجف اشرف به تحصیل فقه اهل بیت (ع) پردازند و به مدارج علمی اعلی در اجتهاد دست یابند. آن‌چه امروز



به نام حوزه می‌شناسیم، میراثی از این تحول بزرگ به دست این فقیه بزرگ است.

علاوه بر این، شیخ مکتب جدیدی را در فقه شیعه پی ریخت. پختگی و جامعیت و گستردگی تحولی که در علم اصول فقه و به تبع آن در فقه بنا نهاد. نخستین کتاب‌های اصولی در این دوره تدوین شد.

تقلید مجتهدین

عظمت فقهی شیخ طوسی تا صد سال بر حوزه علمیه نجف سایه انداخت. تمامی شاگردان وی و شاگردان آنها آراء فقهی شیخ را تکرار می‌کردند و تغییری در آنها را بر نمی‌تافتند. این امر پاسخگویی به نیازهای جامعه را دشوار ساخت. زمان که گذشت، نیازهای جدید که آمد، دیگر فتاوی شیخ کافی نبود. اما شاگردان شیخ همچنان بر آراء وی ابرام داشتند.

در قرن ششم هجری قمری، ابن ادریس حلّی این دوره فترت اجتهادی را شکست. او فقه را وارد مرحله جدیدی کرد و راه را برای نقد دیدگاه‌های شیخ گشود. از رهگذر این تحول، بزرگانی چون محقق حلّی وارد فقه شیعه شدند و آثار پربرکتی بر جای نهادند.



محقق حلّی و خواهرزاده او علامه حلّی و فرزند علامه؛ فخرالمحققین، همچنین شهید اول شاگرد فخرالمحققین دیگر فقهایی بودند که راه اجتهادی باز شده توسط ابن ادریس را پی گرفتند و در سده‌های بعد، فقه شیعه را به تعالی رساندند.

افراط در عقل‌گرایی

چندی نگذشت که عقلانیت مندرج در علم اصول فقه به اوج خود رسید و از حد مفید فراتر رفته و استفاده از حدیث در اجتهاد را با دشواری مواجه کرد.

تا پیش از علامه حلّی، فقها اخبار و احادیث را به دو دسته قوی و ضعیف تقسیم می‌کردند. اما علامه حلّی این دسته‌بندی را علاوه بر توسعه و رساندن به چهار قسم؛ صحیح، حسن، موثق و ضعیف، به جای خود «خبر» بر «سند» آن متمرکز نمود. او این شیوه را از استاد خود احمد بن طاووس اخذ کرده است. احمد بن طاووس نخستین عالم شیعی بود که موضوعیت در صحت اخبار را به سند آنها داد و به جای تقسیم خود اخبار، تقسیم اسناد را رسم کرد.

شیوه‌ای که علامه حلّی در فقه شیعه رواج داد، اگر چه در قدم‌های اول مشکلی ایجاد نکرد، اما به مرور زمان آسیب‌هایی را در رجوع به احادیث و اخبار پدید آورد. حجم زیادی از اخبار به دلیل قراین و منابعی که در کتب داشتند مورد اعتماد و عمل قدما بودند، لکن در این منهج از دایره حجّیت خارج و غیرقابل اعتماد می‌شدند.

ظرفیتی که علامه با تغییر موضوع از «خبر» به «سند» در بررسی حجّیت ایجاد کرد، جریان جدیدی را در فقه شیعه پدید آورد. مقدّس اردبیلی نیز همین شیوه «وثوق مخبری» را مبنای حجّیت خبر قرار داده و در نهایت یک قرن بعد از علامه حلّی، شاگردان محقق اردبیلی؛ صاحب معالم فرزند شهید ثانی و صاحب مدارک نوه شهید ثانی، با محدود کردن شرایط راوی، بخش زیادی از روایات را از منبع فقه خارج ساخته، احادیث معتبر را به یک صدم بلکه کمتر کاهش دادند و با این کار، اجتهاد را با دشواری‌های زیادی روبه‌رو کردند. تا جایی که صاحب معالم رسماً «احراز عدالت مخبر» را به جای «وثوق به مخبر» دلیل بر حجّیت خبر قرار می‌دهد.

در این دوره است که نیاز به «اصول عملیه» بیشتر از گذشته خود را نشان می‌دهد. زیرا حکمی که از طریق سند قابل دستیابی نباشد، راهی جز رجوع به استصحاب و برائت باقی نمی‌گذارد.

پس زدگی عقل گرایی

این تفکر افراطی زمینه‌ساز بروز و ظهور مکتب جدیدی در فقه شیعه شد. جامعه نیازهایی داشت که با این شیوه انقباضی از تفقه تأمین نمی‌شد. ملامین استرآبادی شاگرد صاحب مدارک و صاحب معالم که اتفاقاً اجازه اجتهاد از هر دوی این اساتید داشت، جریانی را آغاز کرد که در نتیجه آن طیف وسیعی از فقهای شیعه کتاب‌های اصولی را کنار گذاشته و به اخباری‌گری روی آوردند. او نسبت به کاربرد اصطلاحات «ظن» و «اجتهاد» و «تفسیر» در فقه شیعه اعتراضات شدیدی نمود.

این مکتب قریب به صد سال بر حوزه‌های علمیه شیعه سایه انداخت، به نحوی که اجتهاد حرام دانسته شده، اجماع و عقل حجت نبوده، به ظاهر سنت اکتفا می‌شد. کتاب نیز تنها با تفسیر اهل بیت (ع) می‌توانست منبع قرار بگیرد.

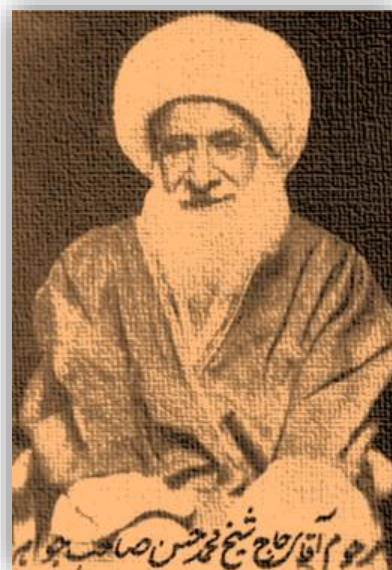
در این دوره، مجموعه‌نگاری احادیث بیشتر انجام می‌شد. با محور قرار گرفتن روایات، نیاز به جمع کردن آن‌ها ضرورت می‌یافت. این تحول نیز مرحله‌ای از تاریخ فقاقت را پدید آورد که به حفظ گنجینه‌های فقه شیعه منتهی شد.

تعدیل در عقل گرایی

علامه بهبهانی معتقد است افراطی‌گری‌هایی که برخی اصولی‌ها انجام دادند زمینه بروز اخباری‌گری را فراهم کرد. وی در فوائد می‌نویسد: «بدان که پس از صاحب معالم و صاحب مدارک شایع شد که اخبار معتبر ما را که قدمای فقیهان و بلکه متأخران آنان، آن‌ها را معتبر می‌دانستند به این سبب که جز توثیق و کمی از اسباب حسن را معتبر نمی‌دانند رد می‌کردند و به همین دلیل وضعیت فقه و فتاوی‌ای آنان مختل گردید و غالب مسائل فقهی را ثابت نمی‌دانستند و آن درست نیست. زیرا اسباب شناسایی ظنی بسیار زیاد است و ظن قوی از آن‌ها بدون هیچ تردیدی به دست می‌آید».

وحید بهبهانی به دلیل آشنایی دو سویه؛ هم با اصولیون و هم اخباریون، این فرصت را داشت تا وضعیت حجیت خبر را اصلاح کرده و با تأکید بر وثوق خبری به جای وثوق مخبری و اصلاح برداشت‌های نادرست از اصطلاحات اصولی، فقه شیعه را به دوران پیش از شهید ثانی باز گرداند، به همان مکتب شیخ طوسی که نگاهی اثباتی به روایات و اجتهاد و تفقه در آن‌ها داشت. این قیام بهبهانی زمانی روی داد که تنگ‌نظری‌های اخباری‌گری، یافتن تکلیف را برای مکلفین سخت کرده بود و بسیاری از پرسش‌های شرعی بدون پاسخ می‌ماندند.

علامه بحرالعلوم، شیخ جعفر کاشف‌الغطاء، ملامهدی نراقی، میرزای قمی صاحب قوانین، صاحب جواهر و صاحب حاشیه برخی از شاگردان وحید بهبهانی بودند که راه او را ادامه دادند.





قرن سیزده هجری قمری مصادف شد با ظهور شیخ اعظم مرتضی انصاری در حوزه علمیه نجف. این فقیه جلیل‌القدر که با یک واسطه شاگرد وحید بهبهانی محسوب می‌گردد، علم اصول فقه را بسیار گسترده ساخت. ایشان در علم فقه و اصول فقه به روش استقصاء احتمالات و احصاء تمامی حالات ممکنه پرداخته و از همین رو، حجم مباحث را به چندین برابر افزایش داد. شیخ انصاری عدم شمارش تمامی احتمالات ممکنه را بی‌دقتی در فهم متن می‌داند.

شیخ روشی را در پیش گرفت که علامه بهبهانی با آن مخالف بود. وحید بهبهانی اعتقاد داشت شمارش احتمالات و توجه به آن‌ها خود سبب انحراف در فهم متن است. لایزیده سرعة السیر الابداء. زیرا سبب بدفهمی آیات و روایات می‌شود. از نظر وی تنها احتمالاتی باید بررسی شود که از خود متن بیرون می‌آیند.

روش شیخ انصاری همان روش مرسوم در علم فلسفه و همچنین در ریاضیات است. این‌که در اولین مواجهه با موضوع، ابتدا تمامی احتمالات عقلی که درباره آن به نظر می‌رسد فهرست شده، سپس با حذف یک به یک دنبال احتمال منطبق با واقع بگردیم. مرحوم شیخ، روش منطق و فلسفه را برای نخستین بار در علم اصول فقه و فقه به کار بست.

تحوّل روشی شیخ در فقه شیعه آثار بزرگی بر جای نهاد. به عنوان مثال در معنای آیه «ولانقرّبوا مال الیتیم الا بالتی هی أحسن» تعداد ۳۲ احتمال مطرح شد. یا معاطات را که شهید ثانی در یک صفحه و نیم بحث کرده و به نتیجه می‌رساند، شیخ انصاری در صد الی دویست صفحه به آن پرداخته و در نهایت نیز به فتوای مشخصی نمی‌رسد.

در سال‌های بعد این شیوه مبتنی بر استقصاء احتمالات به ابزاری برای اندازه‌گیری و نمایش توان علمی فقها بدل شد. به این نحو که هر فقیه‌ای که تعداد احتمالات بیشتری را بتواند در فهم یک آیه یا روایت طرح نماید آفته از دیگران تلقی می‌شد.

یکی از آثار مهم استفاده از روش فلسفی در تفقه و بررسی گسترده احتمالات، دشواری دسترسی به فتواست. موضوعاتی که قداما راحت درباره آن‌ها فتوا می‌دادند، بعد از شیخ انصاری و در مکتب فقهی ایشان، دشوار به فتوا می‌رسد و در بسیاری از موارد به «احتیاط» منجر می‌گردد. حجم احتیاط‌های شیخ از جمیع فقهای گذشته ایشان بیشتر است.

تا پیش از ایشان، هیچ‌کدام از فقها به این گستردگی و با این تفصیل در اصول فقه بحث نمی‌کردند. شیخ انصاری علم اصول فقه را بسیار مفصّل ساخت و فروع فراوانی برای آن ایجاد کرد. این روش توسط شاگردان مکتب ایشان گسترش یافت و امروزه نیز ادامه دارد. آخوند خراسانی صاحب کفایه، میرزای نائینی، آقاضیاء عراقی، سیدابوالحسن اصفهانی و بسیاری دیگر از فقهای بزرگ شیعه که پس از شیخ انصاری بروز و ظهور یافتند، به تبع ایشان در بسط و توسعه علم اصول فقه تلاش فراوانی نمودند.

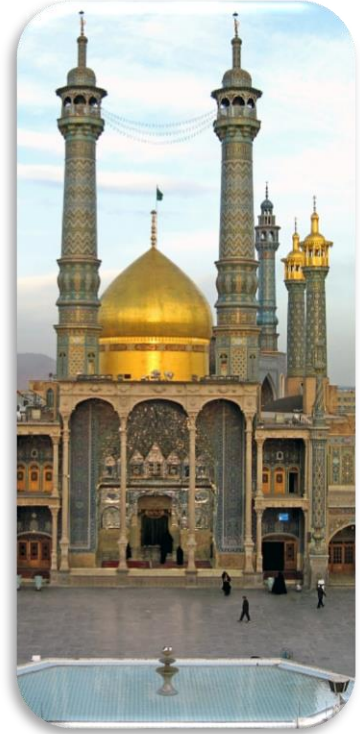
رقابت بین حوزه‌ها



در قرن چهاردهم هجری قمری حوزه علمیه نجف با نام‌لایمات زیادی مواجه شد. دولت غاصب انگلیس که متوجه قدرت عظیم فقهای نجف در محدودکردن منافع اقتصادی آنان از رهگذر فتوای تحریم تنباکو شده بود، تلاش کرد حوزه علمیه را تضعیف کند.

در همین دوره است که پس از قرن‌ها مجدداً پرداختن به علم فقه در شهر مقدس قم رونق گرفته و حوزه علمیه جدیدی در عداد حوزه علمیه نجف، به دست مبارک

شیخ عبدالکریم حائری تأسیس شد. در سال‌های بعد، با پیدایش و قدرت گرفتن حزب بعث عراق، فضای علمی و تحصیلی بیش از پیش بر نجف تنگ شد و بسیاری از اساتید و شاگردان به قم مهاجرت کردند.



پس از این تحول، دو جریان متفاوت از مکتب اصولی به صورت هم‌زمان به حیات خود ادامه دادند؛ مکتب قم بر پایه‌های نظریات مرحوم آخوند خراسانی محکم ایستاده و همچنان دستاوردهای کفایه را آخرین آراء قابل تصور در علم اصول فقه می‌داند. مکتب نجف نیز با تحولاتی که توسط مرحوم نائینی، مرحوم خوئی و شهید صدر و شاگردان این بزرگان در علم اصول فقه پدید آمد، زوایای تازه‌ای در تفقه گشوده و تفاوت‌هایی را در روش استنباط پدید آورده است. امروز در حوزه علمیه قم نیز بین نظریات این دو مکتب مباحثات علمی در جریان است.

ظهور اخباریون قمی

همیشه افراط‌ها پس از گذشت زمان، زمینه بروز تفریط‌هایی را پدید می‌آورد. همان‌طور که عقل‌گرایی بیش از حد در حجیت خبر واحد، سبب پیدایش اخباری‌گری شد. امروز نیز حجیم شدن علم اصول فقه و گرفتار شدن به مباحث و فروع بسیار که کاربردی فقهی ندارند و بیشتر ورزش و تمرین ذهنی به حساب می‌آیند و به تصریح اساتید جز در «نذر»، آن‌هم با شرایط بسیار غیر متعارف، فایده نمی‌رسانند، تهدید جدیدی را متوجه حوزه علمیه شیعه کرده است.

تحولات اجتماعی بار دیگر از جریان طبیعی فتوا پیشی گرفته و امروز شاهد بلا تکلیف ماندن احکام موضوعاتی هستیم که مبتلی به جامعه است. این وضعیت شرایط را برای تحولی دیگر مناسب کرده که می‌تواند مفید یا مضر باشد، ولی قهراً اتفاق می‌افتد.

مهرماه ۱۳۹۷ خبرگزاری مهر خبری را منتشر کرد درباره یک کتابفروشی غیررسمی در شهر قم:

«جریان اخباری‌گری رادیکال در حوزه‌های شیعی، سال‌ها روبه فراموشی بود، اما در سال‌های اخیر دوباره این جریان سربرآورده و در حوزه‌های علمیه به تحصیل و مباحثه مشغولند. کتابفروشی مهمی در قم نیز پاتوقی برای این طیف است و مدیر این کتابفروشی و برادرش خود از بزرگان این نحله در قم به شمار می‌روند و مباحثات مهمی را داشته‌اند و البته تالیفاتی را نیز در این حوزه منتشر کرده‌اند.»

«یکی از مشتریان همیشگی این پاتوق می‌گوید: معمولا بیشتر اوقات فراغت من و دیگر دوستانم در این کتابفروشی به بحث می‌گذرد. گاهی هم یکی از طلاب یا علمایی را که عقایدشان با ما مخالف است، به این مکان دعوت کرده و با او به مباحثه و در اصل مناظره می‌پردازیم.»

«طلبه دیگری می‌گوید: بسیاری از کسانی که در این دهه به علم شهره شده‌اند، متأسفانه به روایات و احادیث بی‌توجه هستند. اینان حتی بدون توجه به حدیث مشهور ثقلین، در تفاسیر قرآن خود به روش قرآن به قرآن عمل می‌کنند، اما مگر می‌شود بدون ائمه معصومین (ع) کتاب خدا و دین را متوجه شد؟»



«مدیر این کتابفروشی درباره کتاب‌های ارائه شده در این فروشگاه می‌گوید: در اینجا صرفا کتاب‌های روایی و احادیث و برخی موضوعات دیگر که با اصول عقاید شیعه همخوان باشد، به مخاطبان عرضه می‌شود. ما در اینجا به هیچ عنوان کتاب‌های حوزه‌ها و موضوعاتی چون فلسفه چه غربی چه اسلامی، عرفان و برخی تفاسیر خاص را به هیچ عنوان نمی‌آوریم، چرا که شرعا خرید و فروش چنین کتاب‌هایی را جایز نمی‌دانیم. عقل فلسفی ضلالت‌بار است و در دین گمراهی به وجود می‌آورد. به طور کل دکان فلسفه در دوران حکومت عباسیان برای مقابله با مکتب اهل بیت راه اندازی شد و خلفای عباسی می‌خواستند با این کار یک معرفت‌شناسی جدیدی را مقابل معرفت‌شناسی ائمه علم کرده و به زعم خود از پیروان و شیعیان ایشان بکاهند. وی همچنین درباره کتاب‌ها و منابع عرفانی نیز اشاره کرد: به طور کل عرفان ابن عربی، مولوی، شمس تبریزی و... به دلیل اعتقاد آنها به مبحث وحدت وجود و همچنین نوع نگاه‌شان به مقوله خلقت و آفرینش کفر محض است و این اشخاص خارج از دین هستند.»

«عادت این گروه به تکفیر مخالفان عقاید خود نیز مسئله مهم دیگری است. آنها بر مبنای این عادت زشت خود اکنون مدام به مقوله وحدت اسلامی نیز می‌تازند و با فحاشی خود نسبت به معتقدات اهل سنت احساسات هموطنان اهل سنت را جریحه دار می‌کنند. این در صورتی است که رهبر معظم انقلاب در فتوایی هرگونه توهین به اعتقادات اهل سنت را خلاف شرع دانسته است.»

پیش فرض‌ها و اصول اولیه

یکپارچگی نظام مرجعیت و شبکه تبلیغ

مرجع تقلید چگونه شناخته می‌شود؟ مردم چگونه به یک مجتهد اعتماد می‌کنند؟ آغاز ارتباط مردم با مرجع تقلید از طریق شاگردان است؛ طلبه‌هایی که شاگرد طلبه‌هایی هستند که آن اساتید، شاگرد مرجع بوده و یا وی را از نزدیک می‌شناسند.

یک شبکه است، مرجعیت یک فرد به تنهایی نیست. در طول قرن‌ها رشد حوزه‌های علمیه، مرجعیت نظامی گسترده و منظم یافته است. طلبه‌ها هجرت می‌کنند، تبلیغ می‌روند، منبر می‌روند. با مردم زندگی می‌کنند و مردم رفتار و منش و شخصیت عالی آن‌ها را می‌پسندند. به مردم کمک می‌کنند و مردم هم اعتماد. وقتی مبلغ به مردم می‌گوید که باید تقلید کنند، احکام شرعی را، از خود او می‌پرسند که از چه کسی؟ شبکه گسترده طلاب و روحانیون هستند که مجتهد مورد پسند خود را به پسند مردم می‌رسانند، با اوصاف و کراماتی که از وی نقل می‌کنند.

روحانیت با مرجعیت به یک نظام واحد تبدیل شده و طلاب و روحانیون با بیوت مراجع به همزیستی کاملی دست یافته‌اند. بیوت می‌دانند که باید اساتید بزرگ و منبری‌های معتبر را ارج نهند. روحانیون مشهور نیز می‌دانند که باید پشتوانه خود را احترام کنند، بزرگ حوزه را، زعیمی که می‌تواند کیان شیعه را حفظ کند.

وحدت یا کثرت مرجعیت در یک منطقه

در گذشته که ارتباطات ضعیف بود و ابزار ارتباطی سنتی، شاید می‌شد پذیرفت که چندین شبکه در نقاط مختلف جهان شکل بگیرد. شبکه‌هایی از نظام مرجعیت. گروه‌هایی از روحانیون که در هر منطقه تبلیغ مجتهد مقبول خود را می‌کنند و وجوهات را به نام وی جمع.

اما همان‌طور که می‌پذیریم در یک منطقه نمی‌شود چند شبکه مرجعیت فعالیت کنند، امروز با این شدت ارتباط، آیا پذیرفته است که نظام شیعه در جهان بیش از یک مرجع تقلید داشته باشد؟ بیش از یک شبکه تبلیغی؟

جهان امروز کوچک شده، از باب سرعتی که در انتقال اخبار و اطلاعات وجود دارد. اگر گروهی از روحانیون و مبلغان نام مجتهد الف را ترویج دهند و گروه دیگر نام ب را، و هر کدام مرجع تقلید خود را اعلام بدانند، یعنی دو شبکه به صورت هم‌زمان فعالیت کنند، از نظر مردم این چه مفهومی خواهد داشت؟ آیا اعلامیت مفهومی است که تعدد بردار باشد؟

طبیعتاً این به اختلاف درونی روحانیت ارجاع خواهد شد. یعنی این‌ها تکلیف خود را نمی‌دانند و ننشسته‌اند مذاکره و گفتگوی علمی راه بیاندازند تا بهترین و داناترین‌شان معلوم گردد. یعنی هوای نفس. مردم این را بو می‌کشند. این‌که دعوا سر دنیا است. سر آخرت که دعوا نمی‌شود کرد. وقتی اولین شبکه مرجعیت در یک منطقه فعال شد، هیچ توجیه دینی و اخلاقی و عقلایی و عرفی ندارد که شبکه دیگری فعال شود. اگر بنا بر هدایت باشد، آیا با تقلید از همان مرجع نخست نمی‌شد؟

شان مرجعیت

بیوت مراجع به عنوان رهبران شبکه تبلیغی مرجعیت پیوسته بر حفظ «شان مرجع» تأکید می‌کنند. وقتی دعوت می‌کنیم که در همایشی سخن برانند، بیت دوم نمی‌پذیرد و سخنرانی مرجع اول را نافی شان مرجع دوم می‌داند، برای حضور و سخنرانی. آن‌ها این را درک می‌کنند که یک همایش دو هدایتگر نمی‌خواهد.

اما وقتی به کف جامعه می‌رسیم، چطور می‌شود که هر بیت تلاش می‌کند بر گستردگی شبکه تبلیغ خود بیافزاید و در مناطق یکسان ارجحیت و برتری مقلدین را کسب کند؟ آیا این نافی شأن مرجعیت نیست؟

قطعاً هست و قطعاً این دوستان مطلع نیستند که این‌طور عمل می‌کنند و خود مراجع نیز التفات به این معنا پیدا نکرده‌اند، چیزی که تصوّرش بلافاصله تصدیق می‌آورد.

شأن مرجعیت «وحدت» است. هر جایی که پرچم مرجعیت یک فقیه شیعه افراشته شد، عقل حکم می‌کند که بلند کردن پرچم دوم نادرست است و دور کردن مردم از راه دین و شریعت. چرا؟! زیرا مردم احساس می‌کنند این دعوایی که راه افتاده سر دنیاست، نه آخرت. دنیاپرستی برای شبکه مرجعیت مذموم است. مردم را از دین دور می‌کند.

وقتی تفاوت مراجع تنها بر سر چند فرع فقهی است، فروعی که قطعاً برتری دادن یکی بر دیگری «جهت» ایمان مردم را تغییر نمی‌دهد، نمی‌توان پذیرفت که یک شبکه مرجعیت، شبکه دیگر را نفی کند و خود را تحمیل، با این توجیه که برای ایمان مردم لازم است.

مردم از شبکه مرجعیت انتظار اخلاق دارند و تواضع از بزرگ‌ترین سیره‌های اخلاقی؛ ساده‌زیستی، برخورد مهربان با مراجعین، رفت و آمد ساده و بی‌تکلف در شوارع، سفره‌های بدون اسراف و تکرنگ و بناهای بدون تجمل و اشرافی‌گری، احترام به قانون و مساوات در آن با مردم، تخلف نکردن از ضوابط یعنی. آنچه امروز به عنوان شأن مرجعیت از طرف بیوت تبلیغ می‌شود «ضد شأن» است و آنچه از شأن مرجعیت مورد انتظار است، مراعات نمی‌گردد.

عزل و نصب مرجع تقلید

اجتهاد یک امر شخصی است، ثمره تلاش خود فرد است. فردی که توانایی درک و استنباط احکام شرعی از ادله را دارد. اما مرجعیت، فعل مجتهد نیست تا ارتباطی با شخص مجتهد داشته باشد. «رجوع» فعل مردم است و آن‌ها هستند که برای اطلاع از احکام شرعی به مجتهد اعلم مراجعه می‌کنند. زیرا عمل به احتیاط برای آن‌ها دشوار است و فرصت و وقت یادگیری روش اجتهاد را نیز ندارند.

وقتی رجوع فعل مکلف باشد، نصب مرجع نیز با مکلفین است. مردم وقتی به مجتهدی رجوع کنند، نفس همین مراجعه، آن مجتهد را بدل به مرجع تقلید می‌نماید. وقتی نصب‌کننده عموم مردم باشند، عزل هم به دست همان‌هاست. پس هر گاه تشخیص دهند مرجعی صلاحیت خود را از دست داده، با عدم تقلید از او، خلع از مرجعیت می‌کنند.

اما از دیرباز تشخیص اجتهاد برای مردم عادی دشوار بوده است. چه بسا مدعیانی دروغین پیدا می‌شدند و از روی هوای نفس، یا کید نفس، خود را در مظان مرجعیت قرار می‌دادند. یعنی مردم را دعوت به تقلید از خود می‌کردند. همین سبب شد تا مبلغان و اساتید حوزه، آن‌هایی که ارتباط نزدیک با مردم دارند و به دلیل اخلاق و رفتار خوش و خدمات فراوانی که انجام داده‌اند مورد اعتماد جامعه می‌باشند، تبدیل شوند به معرفی‌کننده مراجع به مردم.

جامعه مدرسین چنین نقشی را از ابتدا داشته است. اماره و نشانه و شاخص و راهنمایی برای مردم است، تا مردم را از صلاحیت مجتهدین مطلع سازد، یا خروج فردی از صلاحیت. آن‌گاه مردم هستند که مرجع را نصب یا خلع می‌نمایند. نصب یا عزل مرجعیت غیر از مکلف، دست هیچ فرد دیگری نیست.

کثرت یا وحدت سازمان دینی تشیع

وقتی عزل و نصب مراجع دست مکلفان باشد و آن‌ها نیز اطلاعات خود را از خواص می‌گیرند، خواص نیز معمولاً آراء یکسان ندارند، طبیعی است که مرجعیت به سمت تعدّد برود.

از سوی دیگر، تفاوت فرهنگ‌های قومی در مناطق مختلف جهان و مدیریت مستقل حوزه‌های علمیه در عراق، ایران، لبنان، هند و سایر نقاط، سبب شده تا مرجعیت در هر منطقه متمایز و متفاوت شکل بگیرد.



اما شکی نیست که این تعدد مرجعیت باید در یک نقطه‌ای یکپارچه شود و به وحدت برسد. عظمت جامعه شیعه به هماهنگی عناصر اصلی و ریشه‌ای خود است. این اتفاق چگونه می‌افتد؟

در گذشته، از عصر شیخ طوسی تا عصر شیخ عبدالکریم حائری، حوزه نجف قطب تشیع در جهان بود. حوزه‌های علمیه دیگر نیز حجیت علمی خود را از نجف می‌گرفتند. اساتید نجف بودند که به مناطق دیگر جهان هجرت می‌کردند و کرسی‌های درسی را توسعه می‌دادند.

با تأسیس حوزه علمیه قم، نه تنها مرجعیت حوزه نجف شکسته شد که اصل وحدت حوزه‌ها و حجیت حوزه واحد نیز به کنار رفت. امروزه حوزه‌های علمیه لبنان و لکهنو^۱ و حتی

حوزه مشهد و اصفهان داعیه استقلال از قم و نجف دارند و نمی‌پذیرند حجیت خود را معلق به یکی از این دو حوزه نمایند.

امروز اگر این‌طور است، آینده نمی‌تواند باشد. هماهنگی اگر در گذشته با برتری یک حوزه بر دیگر حوزه‌ها پدید می‌آمد، در آینده باید با ملاحظات بیشتری به دست بیاید، با بذل احترام به قدرت علمی تمامی حوزه‌های علمیه، روندی طراحی شود که بتواند حوزه‌ها را در عین استقلال، با یکدیگر هماهنگ و یکپارچه نماید.

تعدد اجزای تشکیل‌دهنده نظام روحانیت شیعه

آنچه از «حوزه علمیه» می‌شناسیم، تنها بازوی آموزشی «نظام روحانیت» است. از اساس و از ابتدا چنین بوده. تأسیس حوزه برای آموزش طلاب بوده و بر همین منوال باقی مانده.

نظام روحانیت شیعه گستره وسیع‌تری از حوزه علمیه دارد. ولی فقیه یکی از اجزای نظام روحانیت است. مرجع تقلید عنصر دیگری از این نظام است. نهادهای پژوهشی و تبلیغی، اساتید حوزه، مبلغین، طلبه‌ها، ائمه جمعه و جماعات همه بخشی از نظام روحانیت هستند. حتی کارمندان حوزه و هیئت امنای مساجد نیز. روحانیونی که مسئولیتی در حاکمیت دارند، عقیدتی-سیاسی‌ها، نمایندگان ولی فقیه، حتی طلبه‌هایی که نیمه‌کاره درس را رها کرده‌اند، همه این‌ها بخشی از نظام گسترده روحانیت را تشکیل می‌دهند. نظامی که وظیفه هدایت و رهبری دینی جامعه را بر عهده داشته و پاسخگوی نیازهای معنوی مردم است.

این اجزا باید با هم هماهنگ باشند و هماهنگی آن‌ها به صورت اتفاقی و رها شده امکان ندارد. باید یک ساختار کلان برای تمام این اجزا طراحی شود.

^۱ مرکز ایالت اوتار پرادش هندوستان و از مراکز شیعه است. لکهنو را سرزمین خاندان علمی و اجتهادی شیعه از جمله خاندان صاحب‌عقبات و غفران مآب در هند می‌دانند. بعد از تصرف لکهنو توسط انگلیسی‌ها و رواج علوم مختلف به وسیله آنها، علمای شیعه برای کم‌رنگ نشدن علوم اسلامی در این منطقه، تصمیم به تأسیس حوزه‌های علمیه مختلفی از جمله حوزه علمیه سلطان‌المدارس گرفتند. یکی از مهم‌ترین کتابخانه‌های شیعه به نام ناصریه در این شهر قرار دارد. کتابخانه ناصریه، حدود ۴۵۰۰۰ کتاب خطی و چاپی نفیس فارسی و عربی دارد. علامه امینی به جهت اهمیت این کتابخانه، به لکهنو سفر کرد و حدود ۴۰۰۰ نسخه خطی آن را نسخه‌برداری کرد.

نظام روحانیت همان‌طور که رئوسی دارد؛ ولی فقیه و مراجع تقلید، قاعده‌ای هم دارد. قاعده تأثیرگذار نظام روحانیت اساتید و مدرسین حوزه هستند. دستگاه مرجعیت و روحانیت از طریق این قاعده است که با مردم، طلاب، مبلغین ارتباط دارد. حتی ارتباط با جهان اسلام و حوزه‌های علمیه دیگر. ارتباط با واتیکان و کشورهای دیگر و رایزن‌های فرهنگی، دولت و نظام اسلامی نیز.

ولی فقیه و مراجع تقلید همچون محور سنگ آسیا هستند که نه قادر به سفرهای دور و درازند و نه می‌توانند با نظام اسلامی، دولت و بدنه جامعه پیوسته مرتبط باشند. این ارتباط در طول تاریخ همواره از طریق شاگردان مرجع برقرار می‌شد، شاگردانی که ما آن‌ها را با عنوان مدرسین حوزه می‌شناسیم.

از سوی دیگر اگر بنگریم، همان‌طور که پیشتر به نگارش در آمد، مدرسین و اساتید حوزه همان گروه خاصی هستند که مرجع تقلید را به مردم شناسانده‌اند. طبیعتاً همین مدرسین نیز وظیفه دارند از انحراف یک مرجع جلوگیری کنند، با اطلاع به مردم و آگاه‌سازی جامعه.

چرا بازطراحی؟

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم خوب طراحی شد. به موقع هم. افراد خبره‌ای در کار بودند. واقعاً اکثر اساتید حوزه قم بودند و معتبر نزد هر دو طرف ماجرا؛ مراجع و مردم.

با گذشت زمان اما پیشرفت‌هایی پیدا شد. نیازها افزایش یافت و گاهی تغییر کرد. مقبولیت و مشروعیت جامعه مدرسین را در معرض خطر قرار داد و می‌دهد، ثبات و عدم تغییر ساختار و برنامه‌های آن.



جامعه مدرسین همان قاعده نظام روحانیت است. باید باشد یعنی. وقتی مرجعیت را بخشی از نظام روحانیت ببینیم، وقتی به تعدد اجزای این نظام توجه کنیم، به یک «هماهنگ‌کننده» نیازمندیم. اصطلاح غربی آن «کوردینیتور»^۱ است.

سابقه درخشان جامعه مدرسین در نهضت امام خمینی (ره) نشان داد توانایی بالایی در هماهنگ‌کردن مردم با مرجعیت شیعه دارد. اگر امروز از این توان کاسته شده، تحوّل لازم است که ما آن را «بازطراحی» می‌نامیم.

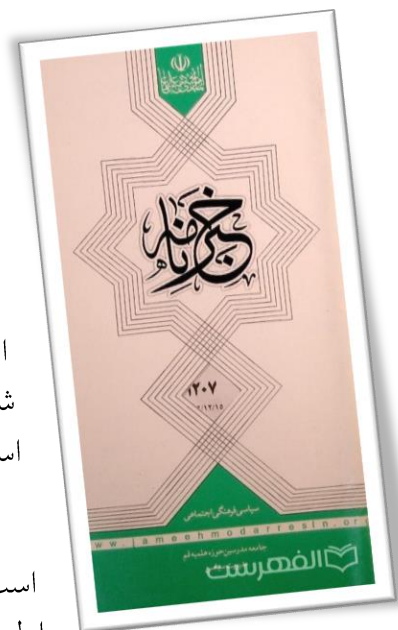
حذف بولتن خبری مکتوب

محور هماهنگی، ارتباط است. مهم‌ترین بخش جامعه مدرسین نیز بخش «ارتباط» آن. این ارتباط اولین بخشی است که باید اصلاح شود. از یک سو، به مرتبط‌ترین پیام می‌دهد که اتفاقی در راه است، تحوّل که می‌تواند مثبت باشد، امید ایجاد می‌کند. از سوی دیگر، کیفیت ارتباط جامعه مدرسین را ارتقاء می‌بخشد.

بولتن خبری مکتوب یکی از دیربازترین روش‌های ارتباطی جامعه مدرسین است. از روزی که انتشار اخبار تنها از طریق روزنامه یا صداوسیما اتفاق می‌افتاد. لازم بود بعضی اخبار خاص را پاره‌ای از حوزویان؛ اساتید و فضلا در اختیار داشته باشند. بدانند تا در موضع‌گیری و فعالیت‌ها توجه کنند.

سال‌هاست ابزارهای پیشرفته ارتباطی عمومی شده و در اختیار مردم قرار گرفته است. دیگر روزنامه و صداوسیما آخرین گزینه برای دریافت اخبار و اطلاعات شده‌اند. اینترنت و شبکه تلفن همراه در زمینه اطلاع‌رسانی پیشتازند. اصلاً دیگر استفاده از شیوه‌های مکتوب عاقلانه و پذیرفتنی نیست.

نخستین گام برای تحوّل در نهادی که بستر فعالیت آن «ارتباط هماهنگ‌ساز» است، کنار گذاشتن شیوه‌های قدیمی ارتباط است. حذف خبرنامه جامعه مدرسین اولین اتفاقی ست که می‌افتد.



^۱ کوردینیتور (Coordinator) به تیم‌های پروژه کمک می‌کند تا منابع و اطلاعات را مدیریت کنند و به تصمیم‌گیران برای برنامه‌ریزی جلسات یاری می‌رساند. او وظیفه دارد تمامی عوامل دخیل در پروژه، مشتریان، محصولات، کارمندان و سایر منابع مرتبط را با هم هماهنگ و همسو نماید.

معرفی خبرگزاری حوزه به عنوان ارگان رسمی جامعه مدرسین

جامعه مدرسین به یک خبرگزاری رسمی نیاز دارد. چیزی مشابه «فارس نیوز» یا «مهرنیوز»، در نمونه‌های حوزوی، مانند: رسانویز و افق حوزه.



همه مخاطبین به زودی خواهند فهمید تنها راه اطلاع‌رسانی رسمی جامعه مدرسین همین خبرگزاری است که یک سایت مشخص و به ثبت رسیده دارد. یک سایت اینترنتی و کانال‌های اطلاع‌رسانی در شبکه‌های اجتماعی، همراه با شماره پیامکی برای ارسال اخبار بر بستر پیام کوتاه روی گوشی تلفن همراه.

این اتفاق در یک دیدار رسمی با خبرنگاران، یک کنفرانس خبری اتفاق می‌افتد. دیگر خبرگزاری‌ها ابزاری خواهند بود تا خبرگزاری رسمی جامعه را معرفی کنند.

با ساده شدن اطلاع‌رسانی، افزایش امکان خبرپراکنی با کمترین هزینه، سرویس‌های خبری مختلفی راه‌اندازی می‌شوند. شبیه به خبرگزاری مجمع جهانی اهل بیت (ع)، ابنا، که در حوزه تخصص خود واقعاً خوب عمل می‌کند.

یکی از سرویس‌های خبری این خبرگزاری ویژه، اخبار داخلی جامعه مدرسین خواهد بود. دیدارها، برنامه‌ها، جلسات پژوهشی، فعالیت‌های در حال انجام، محیطی که مخاطبین جامعه را از آنچه درون آن می‌گذرد آگاه نماید.

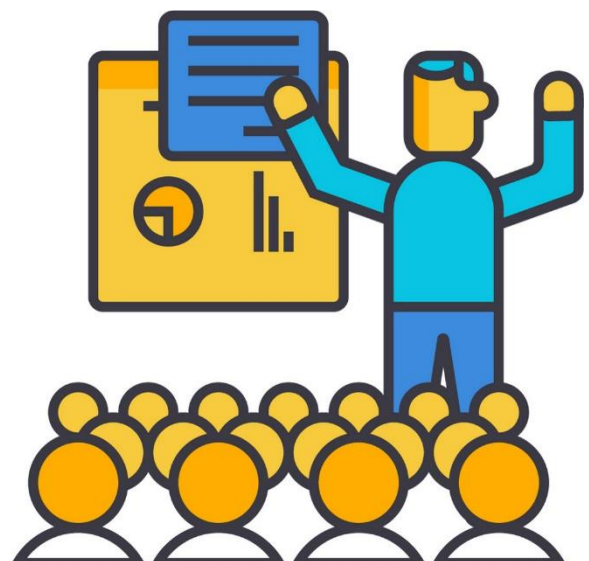
راه‌اندازی نشست‌های روزانه

هنگامی که خبرگزاری تأسیس شود رسماً، اکنون باید خبرسازی هم برنامه‌ریزی شود. مهم‌ترین بخش خبرسازی جامعه، نشست‌هایی خواهد بود که به صورت روزانه برگزار می‌شود.

یکی از مهم‌ترین معضلات امروز حوزه علمیه، فقدان فرصت برای اساتید و فضلاست تا اندیشه‌های نوین خود و طرح‌های ابتکاری خویش را بیان نمایند، نسبت به اشتباهاتی که می‌بینند اعتراض کنند و نگرانی خود را بی‌محابا ابراز. دلیل آن هم سوءاستفاده دشمن است. جامعه اما می‌تواند این فرصت را پدید آورد، به نحوی که هم مباحث جدید طرح شود و هم گزک به دست دشمن نیافتد.

نشست‌هایی با حضور صرفاً روحانیون، حداقل سطح ۳، کنترل کارت شناسایی هنگام ورود، عدم حمل گوشی موبایل و دستگاه‌های ضبط صوت و تصویر، فرصتی را ایجاد می‌کند، تا هر مدعی حوزوی هر چه که دوست دارد بگوید و تمام نظریات پنهان خود را آشکار سازد.

هر گروه از نشست‌ها و هر دوره از آن موضوعی خواهد داشت و برای شروع، «اقتصاد» خواهد بود. هر استادی که نظری درباره موضوع دارد یک جلسه فرصت برای بیان مطالبش. در پایان هر جلسه، به سه روش نظرسنجی می‌شود؛ ① نخست رأی سه نفر از حضار است که به صورت تصادفی انتخاب شده و هر کدام بین یک تا ده عددی را بیان کرده و ثبت می‌شود. ② شیوه دوم



این است که پس از پایان سخنرانی، جمعیت حاضر برای بیان رأی موافقت دست بلند می‌کنند و به صورت تخمینی اکثریت موافق یا مخالف مشخص می‌گردد. ③ نیز نظریاتی‌ست که از طریق سایت خبرگزاری جامعه به دست می‌آید. این رأی‌گیری‌ها هیچ تأثیر واقعی ندارد و فقط برای اطلاع شخص سخنران است، تا نسبت به تأثیر نظریه خود آگاه شود.

گزارش هر نشست، پس از حذف بخش‌هایی که انتشار آن به صلاح نیست، در خبرگزاری منتشر شده و خوانندگان مطلب می‌توانند ذیل هر گزارش، نظر موافق یا مخالف خود را ثبت کنند.

اگر نشست‌ها هر روز یک‌ساعت مانده به اذان مغرب باشد، در مسجد یا سالنی کوچک، حضار ناگزیر می‌شوند سر وقت پایان داده و جلسه را ترک کنند.

آثار و برکات فراوانی بر نشست‌های گفتگوی اساتید مترتب است، مانند:

۱. افزایش ارتباط جامعه مدرسین با بدنه طلاب و اساتید
۲. مرجعیت جامعه مدرسین در مباحث نظری و پرچمداری در نوآوری علمی و تحول
۳. اعتماد بیشتر بدنه حوزه به جامعه مدرسین به واسطه مشاهده عدالت جامعه در ارائه فرصت
۴. جرأت دادن به اساتید حوزه برای اظهار نظر و حضور پررنگ اجتماعی
۵. شیوع و رواج بحث‌های علمی در مرزهای دانش
۶. آگاه‌سازی خواص حوزه و بزرگان از دیدگاه‌های پنهانی که وجود دارند و باید از آن‌ها اطلاع یافت
۷. تولید خوراک پیوسته برای خبرگزاری جامعه مدرسین و افزایش ارجاع به این سایت خبری
۸. شناسایی نیروهای نخبه حوزوی برای جذب در فعالیت‌های آتی جامعه مدرسین
۹. شناسایی نیروهای فعال و پرتلاش طلبه برای امور اجرایی و عملیاتی، طلبه‌های پایه‌رکاب

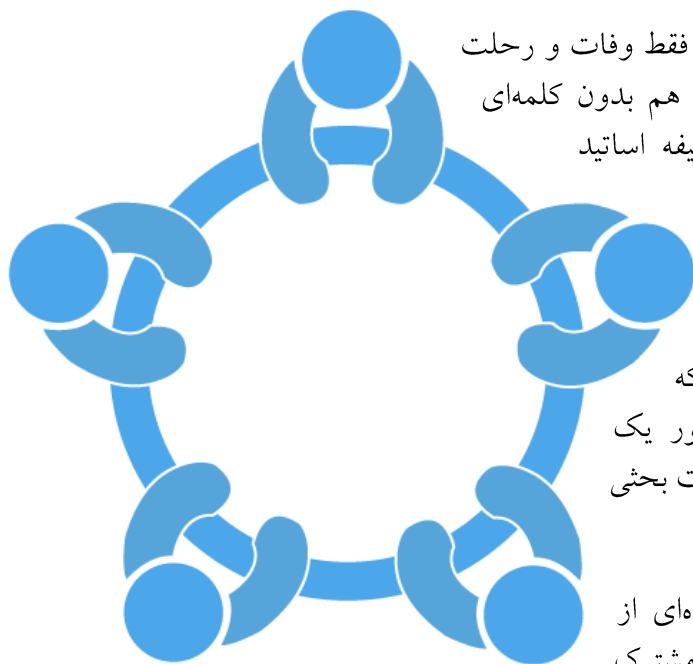
طبیعتاً بخش‌هایی از گزارش این نشست‌ها، نقد آراء مراجع و بزرگان حوزه خواهد بود، یا مطالبی که دانستن آن برای خواص لازم است. این بخش‌ها از طریق سرویس محرمانه‌ای در سایت خبری جامعه مدرسین، با رمز عبور، تنها در اختیار گروه‌های خاصی مانند بیوت مراجع و اعضای جامعه، دفتر رهبری و یا مثلاً آئمه جمعه قرار خواهد گرفت.

طراحی مکانیزم عضویت در شورای عالی جامعه

یکی از مهم‌ترین اتهاماتی که سبب تضعیف جامعه مدرسین و کاهش مقبولیت و همچنین مشروعیت آن شده و می‌شود، شیوه‌گزینش و انتخاب اعضای شورای عالی جامعه است.

ضرورتاً باید مسیر روشنی طراحی شود که هر استادی در حوزه بداند با چه رفتار و چه عملکردی می‌تواند در چه بازه زمانی وارد مجمع عمومی شود و پس از آن، چه شاخص‌های مشخص و تعریف شده‌ای را باید تحصیل کند که بتواند عضو هیئت رئیسه مجمع و سپس شورای عالی جامعه مدرسین شود.

اگر این مسیر ترسیم شود و نسبت به آن آگاه‌سازی صورت گیرد، اتهامات و شبهات برطرف شده و ضمن افزایش اعتبار جامعه، انگیزه و امید در میان اساتید افزایش خواهد یافت. جامعه مدرسین نیز مشروعیت پیشین خود را باز خواهد یافت. زیرا همگان خواهند دانست تمام اساتید معتبر قطعاً عضوی از جامعه مدرسین هستند و اگر فاضلی عضو نیست، هنوز امتیاز لازم را کسب نکرده است. تنها این شیوه است که بدون درگیر شدن به دموکراسی غربی و رأی‌گیری بدون حجت شرعی، می‌تواند کاملاً مشروع اساتید شایسته را وارد مجموعه جامعه مدرسین نماید.



مراجع باید به هم نزدیک شوند. امروز نیستند. امروز فقط وفات و رحلت یک مرجع می‌تواند سایرین را در محفلی جمع کند. آن هم بدون کلمه‌ای گفتگو. این نمی‌شود. وظیفه جامعه مدرسین است، وظیفه اساتید حوزه، تا این ارتباط را پس از سال‌ها متارکه دوباره برقرار نمایند.

کار ابتداءً با چند مرجع همراه آغاز می‌شود. هر هفته یک جلسه یک‌ساعته، در امنیت کامل، یک برنامه مشترک که بیشتر جنبه گعده و گفتگوی آزاد داشته باشد، بر محور یک گزارش. نیاز نباشد پیش‌مطالعه‌ای صورت گیرد و قرار نیست بحثی علمی در جریان بیافتد.

جامعه مدرسین باید با هر ترفندی که می‌تواند عده‌ای از مراجع را مُجاب نماید به صورت هفتگی در یک مکان مشترک

حاضر شوند. یک گزارش تصویری کوتاه از یک مسأله اجتماعی را مشاهده کنند. حالا یا فیلم باشد، یا یک فرد مسئول بیاید و گزارش بدهد. یک معضل اجتماعی را خوب باز کند. این نخستین گام برای هم آگاه‌سازی مراجع نسبت به آسیب‌های اجتماعی و وضع حاضر جامعه اسلامی است و هم شروع گفتگو.

پس از اتمام گزارش، بحث خودبه‌خود در خواهد گرفت. مجلس خالی از اغیار، بدون دفتری‌ها، بیوت یعنی، بزرگان دقایقی را با هم در موضوع ارائه شده بحث کنند.

این بحث پا خواهد گرفت. اگر خوب مدیریت شود. اگر بزرگانی بانی آن شوند. اگر سه تا از مراجع حاضر شوند، مدتی که بگذرد، باقی هم خواهند پذیرفت. این باید بشود سنت در حوزه. سال‌های سال بماند. تبدیل شود به مناسکی خاص در حوزه علمیه قم که همه مراجع خود را موظف به آن بپندارند. زمان که بگذرد می‌شود. طوری آزادانه امکان گفتگو باشد و طوری تبلیغ رسانه‌ای بشود، بدون طرح محتوای جلسات، که اصلاً بشود جزئی از شرایط مرجعیت. یعنی اساتید حس کنند اگر یک روز مرجع شوند در این جلسه توفیق حضور دارند. آرزو بشود برای دیگران که از محتوای جلسه مطلع شوند، با شرکت در آن.

این گامی ست بزرگ که هم ارتباط جامعه مدرسین با مرجعیت را توسعه می‌دهد و هم مرجعیت جامعه مدرسین در اعلام مرجعیت را قوت می‌بخشد. از سوی دیگر، نه تنها مراجع را با مشکلات جامعه آشنا می‌کند که ارتباط آن‌ها با یکدیگر را بیشتر کرده، وحدت را افزایش می‌دهد.





در مسیر بازطراحی جامعه مدرسین، به بخشی نیاز داریم که بتواند نوآوری‌ها را ثبت کند. به نام بزند و گواهی ثبت نظر بدهد. مشابه این در امور فن‌آوری و صنعت هست. ثبت مالکیت معنوی ایده‌ها، حقوق معنوی یا آنچه به آن پتنت^۱ گویند.

این واحد که نام آن می‌تواند «الآراء الجديدة» باشد یا «الأقوال المتأخرة» یا «حدیث القول»، یا هر عنوان بهتری، وظیفه دارد ابتدا تمامی آراء حوزوی، در تمامی علوم آن؛ عقاید و کلام، اخلاق و عرفان، فلسفه و منطق، فقه و اصول، تفسیر و حدیث، رجال و درایه، همه را جمع کرده و به نام مُبدِئین آن‌ها ثبت کند.

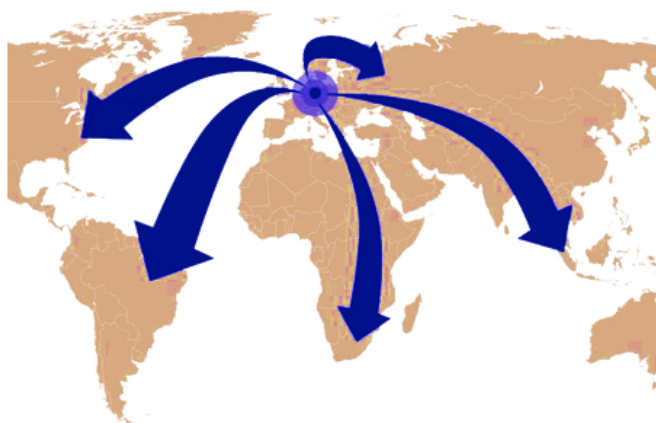
پس از این مرحله، وارد عصر جدید شده و آراء اندیشمندان معاصر حوزوی را ثبت می‌کند. بحث تأیید یا ردّ هم نیست. حتی آراء باطله را نیز به نام می‌زند. همه را نیز در بخشی از خبرگزاری جامعه، سرویسی ویژه، دائرةالمعارف‌وار ارائه می‌کند. باید معلوم شود که اگر امروز فلان فقیه فلان نظریه را طرح کرده، پیش از این ابن ادریس حلّی مثلاً عین همان را بیان کرده و حرف تازه مربوط به وی بوده.

به این ترتیب، بحث علمی در حوزه‌ها عمق می‌یابد و باز هم بر مرجعیت علمی جامعه مدرسین افزوده می‌شود. همگان می‌دانند اگر حرف نویی دارند، باید به ثبت جامعه برسانند، تا در تاریخ بماند و به نام آن‌ها متصل گردد. این یک کار ماندگار است که هم امروز بر تضارب آراء می‌افزاید و هم برای آیندگان باقیات صالحات می‌شود.

تعیین سفرای جامعه مدرسین

گام بعد در تحوّل و بازطراحی جامعه مدرسین تأسیس دفتر سفرای جامعه مدرسین است و انتخاب سفیر برای هر ارتباط و هر مخاطب ویژه.

جامعه مدرسین باید برای ارتباط با حوزه‌های علمیه سفیر ویژه داشته باشد؛ سفیر حوزه نجف، سفیر حوزه مشهد، سفیر حوزه اصفهان، سفیر حوزه لکهنو، سفیر برای واتیکان، ارامنه، کلیمیان، زرتشتیان. هر کدام از مخاطبین جامعه مدرسین، هر جا که ارتباط لازم است، باید سفیری رسمی برای آن معرفی گردد. برای ارتباط با هر بخش از دنیا. حتی خوب است برای هر کدام از بیوت مراجع یک سفیر معرفی شود. یک نماینده از سوی جامعه مدرسین.



لازم هم نیست بر حجم حقوق‌بگیران جامعه افزوده شود. می‌توان هر کدام از اعضای شورای عالی را یک سفیر

^۱ سند ثبت اختراع، حق امتیاز یا اندیشه‌گواه (به انگلیسی: Patent) حق انحصاری است که در قبال اختراع یا ایده ثبت شده به مخترع یا نماینده قانونی او اعطا می‌شود. انحصار مجموعه‌ای از حقوق منحصر به فردی است که از طرف دولت‌ها برای مدتی معین در عوض تنظیم و افشاء عمومی جزئیات معین از یک، روش، جریان عمل یا ترکیب خاصی از ماهیت (مفهوم) (که به عنوان اختراع شناخته می‌شود) در اختیار شخص خاصی قرار می‌گیرد. به‌طوری‌که آن مفهوم، اختراعی جدید، مفید یا مورد استفاده صنعت شناخته شود. به بیانی دیگر، پتنت یک حق اختصاصی است که به یک اختراع که عبارت‌ست از یک محصول یا فرایند که راه جدیدی را برای انجام کاری فراهم می‌کند یا یک راه حل فنی جدید را برای مشکلی ارائه می‌دهد، داده می‌شود. یک پتنت، محافظت برای اختراع مالک پتنت را فراهم می‌کند. حفاظت برای مدت زمان محدودی است که عموماً ۲۰ سال می‌باشد اما بر اساس قوانین کشورها متفاوت است.

معرفی کرد. یا افرادی از مجمع عمومی را. بدون حتی پرداخت دستمزد. هدف، مشخص بودن یک فرد است. این که هر گروهی بدانند برای ارتباط با جامعه مدرسین یک شخص مشخص وجود دارد که در انتظار آنهاست تا کلامشان را بشنود و به اطلاع جامعه برساند. وظیفه جامعه مدرسین «هماهنگ سازی» است و این نیاز به ارتباط موجه دارد.

رسمیت دادن به مصوبات کارگروه های مجمع عمومی



مجمع عمومی تشکیل شد تا قاعده ای استوار برای نهاد جامعه مدرسین باشد. تمامی اساتید حوزه بایستی در این مجمع عضو باشند، با شاخص های خاصی، تا بود و نبود هر فردی دلیل قانع کننده داشته باشد. کارگروه هایی هم طبیعتاً در مجمع فعال شده و دست در کارند. گروه هایی نه خیلی کوچک و نه چندان بزرگ که نتوانند به جمع بندی و تفاهم برسند، شاید ده دوازده نفره.

این ها درست، اما، اگر مصوبات این کارگروه ها اثر واقعی نداشته باشد، تمام مجمع از حیث انتفاع خارج می شود. بی ثمر که باشد، لغو که بشود، زود معلوم گشته، اعضا را بی حوصله و سرخورده می کند. در جلسات شرکت نمی کنند، دیر می آیند و زود می روند، پشت سر مجمع هم حرف و سخن فراوان.



مصوبات کارگروه های مجمع عمومی جامعه باید معنادار باشد. این قانون می خواهد و ضوابط. روندی طراحی می شود تا تمام این مصوبات به شورای عالی جامعه مدرسین برود، در یک بازه زمانی مشخص، اگر نپذیرفتند، دلایل عدم پذیرش رسماً به کارگروه گزارش شود. کارگروه های مجمع «حق دریافت پاسخ» دارند. این باید در اساسنامه مجمع ذکر شود، تا اساس مجمع استوار شود. وقتی با شاخص های معتبری اعضا انتخاب شده اند، از میان روحانیون نیز، بایستی به آنها اعتماد کنیم، به نظراتشان نیز احترام بگذاریم. این ها مقبولیت ما را باز می گرداند.

تشکیل دفتر آمار داخلی و خارجی

جامعه مدرسین به یک بانک اطلاعات بزرگ نیاز دارد. اگر نظام ارتباطی روحانیت است، باید بانک اطلاعات کاملی از روحانیت داشته باشد.

۱. فهرست تمام اساتید حوزه، به روز، همراه با درس و فعالیت ها
۲. تمام نهادهای تبلیغی و تربیتی و آموزشی
۳. تمامی روحانیونی که از حوزه به نهادهای اعزام شده و می شوند
۴. کلیه روابط نظام روحانیت با حاکمیت
۵. فهرست کاملی از مساجد کل کشور همراه با مشخصات امام جماعت و نوبت های برگزاری نماز
۶. آمار تفکیکی مساجد دنیا، به تفکیک مذاهب
۷. آمار کلیساها و چینش آنها در نقشه جهان و تمامی معابد ادیان ابراهیمی و غیر ابراهیمی

این ها لازمه نظام مند کردن روحانیت است و جامعه مدرسین دقیقاً در نقطه اصلی ارتباط نشسته است. بایستی ساختاری طراحی کند تا این اطلاعات جمع آوری شده و پیوسته به روز نگهداری شود. گزارشات منظمی برای مراجع لازم است و اساتید حوزه، تا هم به فعالیت و تلاش بیشتر تحریک شوند و هم بتوانند برای موفقیت برنامه ریزی کنند. روحانیت تا زمانی که مخاطب داخلی و خارجی خود را شناسد، نمی تواند هدفمند عمل کند.

تشکیل ستاد توزیع یکپارچه روحانیت

یک زمانی توزیع روحانیت در گستره قلمرو اسلام کاملاً تابع خواست مردم بود، مردم هر منطقه. فلان منطقه هند مثلاً از زعیم حوزه درخواست فقیه می‌کردند، بزرگی از فقها را معرفی می‌کرد، می‌رفت و در منطقه مستقر می‌شد. بالکل اصلاً فرهنگ متحول می‌شد. تاریخ کشمیر را که بخوانیم این‌طور شیعه در آن فراگیر شد. خیلی از منطقه‌ها به این ترتیب متحول شدند.

علی‌رغم این‌که چنین چینی کاملاً منفعلانه است و تابع درخواست، یکنواختی هم ندارد. توزیع روحانیت باید کاملاً عالمانه باشد، فعالانه طراحی گردد و متناسب با مقیاس عمل روحانیت. نمی‌شود که ده مرجع در یک شهر زندگی کنند و هزاران کلان‌شهر خالی از حتی یک مجتهد یا فقیه.

مجموعه‌ای کوچک و ستادی در جامعه مدرسین وظیفه برنامه‌ریزی عملیاتی برای این منظور را دارد. در بازطراحی، این ستاد، مراجع و اساتید را به نحوی در داخل و خارج از کشور توزیع می‌کند تا بیشترین پوشش و کارآمدی را داشته باشند. چه بسا حضور چند سال یک فقیه جامع‌الشرایط در یک کشور غیراسلامی، دین و آئین و مذهب و فرهنگ آن کشور را متحول نماید. این تغییرات بارها در تاریخ و جغرافیا اتفاق افتاده و مصادیق بارز آن قابل مشاهده است.



ستاد توزیع، روش‌هایی را پیدا خواهد کرد تا بتواند مراجع و فقها و اساتید مبرز را برای هجرت متقاعد کند. طلاب و روحانیون درجه پایین‌تر، صرفاً پیرامون زعما و فضلاست که می‌توانند در یک منطقه مفید واقع شوند. این امر، مقوله تبلیغ را از پایه متحول خواهد کرد و به سبک دیرین خود باز خواهد گرداند؛ زمانی که نفس گرم یک مجتهد کامل مردم را موعظه و هدایت می‌کرد.

طراحی نظام ارزیابی اساتید در مجمع نمایندگان طلاب

از آن رو که مجمع عمومی جامعه مدرسین شاخص‌هایی برای جذب اساتید عالی حوزه دارد، مجمع نمایندگان طلاب بازوی شناسایی آن خواهد بود، به روش ارزیابی پرسشنامه‌ای.

نمایندگان مجمع طلاب توانمندی‌های علمی و اخلاقی و درک سیاسی و اجتماعی هر استاد را بر اساس نظرات شرکت‌کنندگان در درس وی محک می‌زنند. این گزارشات به صورت شفاف و کاملاً رسمی در اختیار جامعه مدرسین قرار می‌گیرد تا برای انتخاب اعضای مجمع عمومی و هیئت رئیسه آن و همچنین شورای شورای عالی مورد استفاده قرار بگیرد.

راه‌اندازی دفتر ارتباط با روحانیت

امروز مردم کشور ما مرکز مدیریت حوزه را نماد «نظام روحانیت» تلقی می‌کنند و اگر نقد و اشکال و یا حتی سؤالی داشته باشند، می‌پندارند باید با این مرکز تماس بگیرند. اما مرکز مدیریت نسبت به این قبیل ارتباط‌ها نه تنها پاسخگو نیست، بلکه اصلاً رسیدگی به این موارد در توان و صلاحیت آن هم نیست. مرکز مدیریت تنها مسئول مدارس علمیه کشور، آن هم خارج از اصفهان و مشهد، است.



جامعه مدرسین نهادی ست فراکشوری که متولی نهاد روحانیت شیعه در عالم محسوب خواهد شد، اگر یک شماره تلفن، یک شماره پیامک، یک ایمیل، یک حساب در هر کدام از شبکه‌های اجتماعی به صورت اختصاصی برای تماس معرفی کند. جامعه مدرسین از هر نوع ارتباطی یکی در اختیار دارد تا مردم هر پیشنهاد و انتقادی نسبت به روحانیت دارند، اگر مبلغ نیاز دارند، اگر سؤالی دارند، اگر طلبه‌ای نمی‌داند کجا برود تبلیغ و بخواهد راهنمایی بگیرد، به صورت ۲۴ ساعته در ۷ روز هفته پاسخگو باشد.

البته که جامعه مدرسین تمام مسائل مردم نسبت به روحانیت را نمی‌تواند مرتفع سازد، اما تقاطعی خواهد بود، دروازه‌ای برای ارتباط با سازمان روحانیت شیعه. بدین صورت که متناسب با مسأله طرح شده، شماره تماس نهاد مرتبط را در اختیار مخاطبین قرار می‌دهد.

همان‌طور که امروز با ۱۱۰ تماس می‌گیرند و هر مشکل امنیتی را طرح می‌کنند، با ۱۳۷ مشکلات شهری را، یک شماره‌ای را هم باید بتوانند بگیرند تا مثلاً گزارش کنند در فلان منطقه یک فرقه باطلی پیدا شده و در حال عضوگیری است. این شماره آگهی می‌شود، پوستر و بروشور می‌شود و در تمامی مساجد و حسینیه‌ها و مراسمات مذهبی توزیع می‌گردد.

این مورد اگر زود اقدام نشود، نهادهای دیگری ممکن است پیش‌دستی کرده و دروازه ارتباط با نهاد روحانیت را به دست بگیرند. نهادهایی که شاید صلاحیت این کار را نداشته باشند. چه جایی قابل اعتمادتر از جامعه مدرسین حوزه علمیه؟! باید دست جنباند. تعجیل می‌خواهد.

تولید پیش‌نویس طرح بازسازی تشکیلات روحانیت شیعه

دستور کار شورای عالی جامعه مدرسین و همچنین گروه‌های پژوهشی آن، گهگاه درگیر موضوعاتی می‌شود که نقشی تعیین‌کننده در ترسیم پایه‌ها و اساس حوزه دارد. یک روز بحث از نسبت حوزه با نظام اسلامی‌ست، یک روز کارآمدی حوزه و روحانیت، یک روز انحرافات در عزاداری‌ها و یک روز هم عناوین حوزوی. جامعه مدرسین وظیفه دارد چالش‌های پیش‌روی حوزه علمیه را آسیب‌شناسی و بررسی کرده، راه حلی برای آن‌ها ایجاد کند.

مهم‌ترین گام در این راستا، طراحی تشکیلاتی جدید برای سازمان روحانیت شیعه است. یک‌بار برای همیشه باید تکلیف عناوین حوزوی، جایگاه‌ها و اختیارات، عزل و نصب و شیوه‌های دستیابی به موقعیت‌های اجتماعی در میان روحانیت ترسیم شود. حد و مرزها و مصونیت‌های مراجع و علما و فضلا و درجات مختلفی از آن‌ها نسبت به حکومت‌ها در سراسر جهان مشخص شود، نسبت به دادگاه‌ها و محاکم مختلفه.

این طراحی باید به نحوی صورت پذیرد که مختص به ایران فقط نباشد. در کشورهای دیگر نیز همه بدانند فردی که فلان عنوان حوزوی را دارد، این مقدار مصونیت قضایی یا حقوقی دارد و این مقدار آزادی در ارائه نظرات علمی و بیان نوآوری‌های فقهی مثلاً، تا بدانند اگر با مجتهدی به عنوان مثال در عربستان بدرفتاری بشود، چه موضع‌گیری یکپارچه‌ای از سوی بزرگان مذهب شیعه اتخاذ خواهد شد. این طرح باید قانع‌کننده و جامع باشد و مقبولیتی جهانی میان بزرگان شیعه پیدا کند. این زمانی می‌شود که جامعه مدرسین مثل گذشته «جامع مدرسین» باشد.

طراحی جعبه اشتباهات تاریخی روحانیت

می‌دانیم که قَالَ النَّبِيُّ (ص): «لَا يُدْعَغُ الْمُؤْمِنُ مِنْ جُحْرِ مَرْتِنٍ»^۱. اگر مؤمن نباید از یک سوراخ دو بار گزیده شود، جامعه مؤمنین چطور؟ جامعه روحانیت چه؟

روحانیت شیعه با تجربه تاریخی خود، گردنه‌های فراوانی را پشت سر گذاشته است. از مبارزاتی که شیخ مفید برای به رسمیت شناساندن مذهب داشته، تا نجاشی که بزرگان شیعه را بشناساند، تا شیخ طوسی که پایگاهی برای آموزش فقه شیعه بنا نهد. همین‌طور تا دوران معاصر و اعلام جهاد در جنگ با روسیه و تحریم تنباکو و مبارزات علمای شیعه در دوره مشروطه و پس از آن تا نهضت حضرت امام راحل (ره).



در تمام این دوران‌ها، در تمام حوادثی که روی داده، موضع‌گیری‌ها و حرکتهای فقها تأثیرات فراوانی بر جای نهاده و تاریخ پرفراز و نشیب حوزه‌ها را رقم زده است.

قطعاً تلاش همه این بزرگان انجام بهترین در عصر خود بوده است. اما امروز که نگاه می‌کنیم، همیشه زمان که می‌گذرد، بعد از فرونشستن غبار فتنه‌ها، بهتر می‌توان گزینه‌ها را دید و تصمیمات را سنجید. امروز ما متوجه می‌شویم که مثلاً فلان تصمیم بهتر بود و فلان حرکت می‌توانست تأثیر بهتری بگذارد.

عبرت گرفتن را هر انسانی بلد است. از کودکی می‌آموزد. وقتی دست به بخاری داغ می‌زند و می‌سوزد، دیگر نزدیک نمی‌شود. اگر بشود هم با ابزاری مناسب. روحانیت بایستی بتواند از گذشته خود درس بگیرد و اشتباهات را تکرار نکند. هر روز بهتر عمل کند و با این روش به رشد و تعالی برسد.

امروزه به این کار «مدیریت دانش سازمانی» می‌گویند. یک ستاد ویژه که کارش بررسی تاریخی و جمع‌آوری تمامی اشتباهات روحانیت باشد. تحلیل کند و تصمیمات بهتر و گزینه‌های مفیدتر را مشخص. به صورت روزمره هم به روز شود و هر اتفاق و حادثه جدید را هم ضمیمه نماید. در هر حادثه‌ای، به این ترتیب، به سرعت می‌توان موارد مشابه را یافت و در قالب گزارشی به مسئولین امر ارجاع داد.

این بانک اطلاعات می‌تواند محرمانه باشد و صرفاً در مواقع نیاز به صورت موردی به آن ارجاع داده شود. با درجه‌بندی موضوعی و زمانی و بر اساس حجم آسیب وارده بر بدنه شیعه، به نحوی که سریع بتوان مشابهت‌ها را یافت. ما در اداره نهاد روحانیت به این دانش سازمانی نیاز داریم.

^۱ اصول کافی، کلینی، ج ۵، ص ۵۹۷ بحار الأنوار، مجلسی، ج ۱۲، ص ۲۷۷، من لا یحضره الفقیه، ابن بابویه، ج ۴، ص ۳۷۸، مشکاة الأنوار، طبرسی، ص ۳۱۹، علل الشرایع، ابن بابویه، ج ۱، ص ۴۹، الصراط المستقیم، عاملی نباطی، ج ۱، ص ۱۱۴، شهاب الأخبار، قضاعی، ص ۳۳۹، النور المبین، جزائری، ج ۱، ص ۱۷۹، الطراز الأول، مدنی شیرازی، ج ۷، ص ۱۷۴، تنزیه الأنبیاء، علم الهدی، ج ۱، ص ۷۴، روضة المتقین، مجلسی، ج ۱۳، ص ۸، عوالی اللئالی، ابن ابی جمهور، ج ۱، ص ۲۲۸، نهج الحق، علامه حلی، ج ۱، ص ۵۲۰، النهایة فی غریب الحدیث، ابن اثیر جزیری، ج ۴، ص ۲۴۸، الفائق، زمخشری، ج ۳، ص ۲۰۰

طراحی نظام یکپارچه ارزیابی روحانیت

یکی از لوازمات طراحی تشکیلات حوزه شیعه، یکسان‌سازی نظام ارزیابی آن است. طلبه‌ای که در ایران و حوزه علمیه قم مثلاً پرورش می‌یابد، منابعی متفاوت را آموزش می‌بیند، از طلبه عراقی در نجف یا کربلا و طلبه لبنانی یا هندی. همه این روحانیون، در مذهب شیعه، در مسیر اجتهاد حرکت می‌کنند، اما تفاوت اساتید و منابع تحصیلی، شیوه‌های متفاوتی از آموزش را رقم می‌زند.

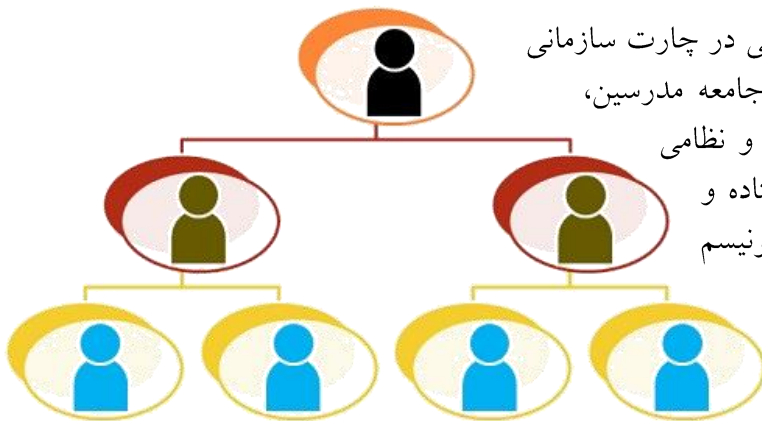
هنگامی که نظام روحانیت را به مثابه یک تشکیلات جهانی ببینیم، باید هم ببینیم، جامعه مدرسین به عنوان نهادی فراملی، باید چارچوب‌های ارزیابی تحصیلی طلاب و روحانیون را در سطح جهان طراحی کرده و یکسان‌سازی کند.

جامعه مدرسین شیوه‌ای را ارائه خواهد کرد تا با انجام آزمون‌هایی مشترک، بتوان سنجشی علمی انجام داد و مشخص کرد کدام روحانی در کدام رشته‌های علمی عالم‌تر از سایرین است، فارغ از محل تحصیل و اساتید و فرهنگ آموزشی. این شیوه پیوسته و با تغییرات نظام‌های آموزشی مختلف، به روز می‌شود.



اگر این اتفاق بیافتد، با ضمّ این بخش به ساماندهی عناوین حوزوی ذیل بازسازی تشکیلات روحانیت، مسأله عناوین حوزوی در دنیای اسلام حل می‌شود. معلوم می‌شود که کدام عالم شیعی در کدام نقطه از عالم حق دارد عمامه به سر بگذارد و چه عنوانی به هر کدام از روحانیون می‌توان اطلاق کرد. دیگر هر فردی را نمی‌توان «آیت‌الله» صدا زد و چارچوب جامعه مدرسین ابزاری می‌شود واحد و مورد اتفاق در جهان تشیع. به شرط آن‌که ساختار دقیق و قابل قبولی داشته باشد.

اصلاح چارت سازمانی و تشکیلاتی جامعه مدرسین



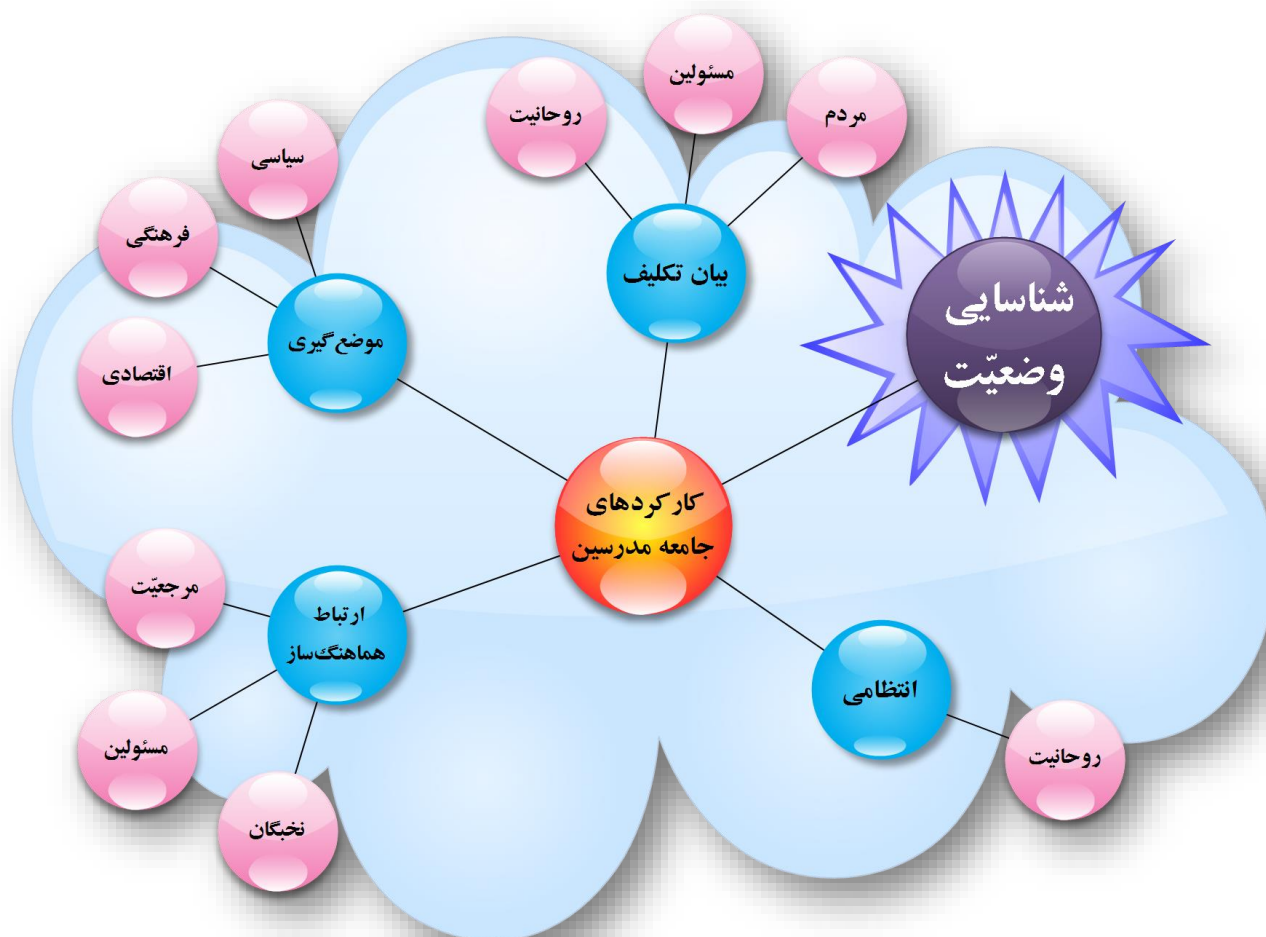
از آن‌چه بیان شد، روشن می‌شود که ما به تحوّل در چارت سازمانی جامعه مدرسین نیازمندیم. همان کارکردهای اولیه جامعه مدرسین، امروز با وسعتی که نظام روحانیت به دست آورده و نظامی اسلامی که وظیفه هدایت آن به دست روحانیت افتاده و جامعه‌ای جهانی که دیگر برای آزادی چشم به کمونیسم ندوخته و انتظار نظریه‌ای جدید را برای نجات از ظلم کاپیتالیسم می‌کشد، تشکیلاتی جدید برای تحقق می‌طلبد.

این تشکیلات جدید باید بتواند در هر زمان، به صورت پیوسته و مرتّب، چشم به واقعیت‌ها دوخته و وضعیت‌های داخلی و خارجی را رصد کند. برای این کار نیز از یک سو به بانک‌های اطلاعاتی منظم و دقیق نیاز دارد و از سوی دیگر، به نظرسنجی‌ها و آمارگیری‌های دوره‌ای.

تشکیلات جامعه مدرسین بایستی بر آن‌چنان بدنه‌ای نخبگانی استوار باشد، تا بتواند با تحلیل مبتنی بر شناخت وضعیت، راهکارها را بیابد. این بدنه نخبگانی با ارزیابی‌هایی که از مجمع نمایندگان طلاب می‌آید به تشکیل مجمع عمومی می‌انجامد و با ارزیابی مجمع عمومی به ارتقای شورای عالی جامعه مدرسین. فرصت‌هایی که از طریق نشست‌های

روزانه پدید می‌آید به درخشش نظریات نو منجر می‌شود و همه این‌ها راه را برای یافتن نعمت‌های ارزشمندی که پروردگار به حوزه علمیه و روحانیت اعطا کرده و می‌کند باز می‌سازد؛ انسان‌های باتقوا، دانا و متفکر و چه بسا شجاع، مدیر و مدبر، نوابغی همچون امام عظیم‌الشأن‌مان، رحمة‌الله علیه.

پس از این مرحله است که با یافتن راه‌حل، جامعه مدرسین می‌تواند از طریق ارتباطات گسترده و استواری که دارد، وظایف چهارگانه خود را به انجام رساند؛ ① بیان تکلیف به مردم، مسئولین و روحانیت، ② موضع‌گیری در حوادث و پدیده‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، ③ هماهنگ‌سازی نهادهای مرجعیت، مسئولین و نخبگان و ④ مراقبت از آبروی روحانیت با نظارت انتظامی بر آن.



بودجه شفاف و گزارشات دقیق همگانی

برقراری «ارتباط» نیاز به «اعتماد» دارد و اعتمادسازی، محتاج شفافیت در هزینه‌هاست. بودجه مصرفی جامعه مدرسین باید کاملاً شفاف و روشن باشد. گزارشاتی ماهانه که در اختیار تمامی اعضای مجمع عمومی قرار بگیرد و آن‌ها را متقاعد سازد. مبنی بر این‌که هیچ فردی در تشکیلات برای منافع خود تلاش نمی‌کند.

پول همیشه منشأ منازعات در دنیاست. ثروت این‌طور است. در ساختار تشکیلاتی جدید جامعه مدرسین، هیچ روحانی در هیچ مقامی حق دریافت دستمزد ندارد. این وظیفه روحانیون است. تمام کارهایی که برای جامعه مدرسین انجام می‌دهند جزئی از وظایف ذاتی آن‌هاست. عضویت در شورای عالی، کارگروه‌ها، هیئت رئیسه مجمع عمومی، عضویت در مجمع عمومی، نمایندگی طلاب در مجمع نمایندگان طلاب، هیچکدام.



تنها کارمندان هستند که دستمزد دریافت می‌کنند. پول در مقابل کار. همان اعضا نیز اگر کاری بر عهده گرفتند، روحانیون، اگر قرار شد پژوهشی انجام دهند، به مقدار کاری که انجام شده، حسب آنچه عرف پژوهش است، دستمزد دریافت می‌کنند. دستمزدی که در گزارشات مالی جامعه مدرسین ثبت می‌شود. شفاف و روشن به اطلاع همگان می‌رسد.

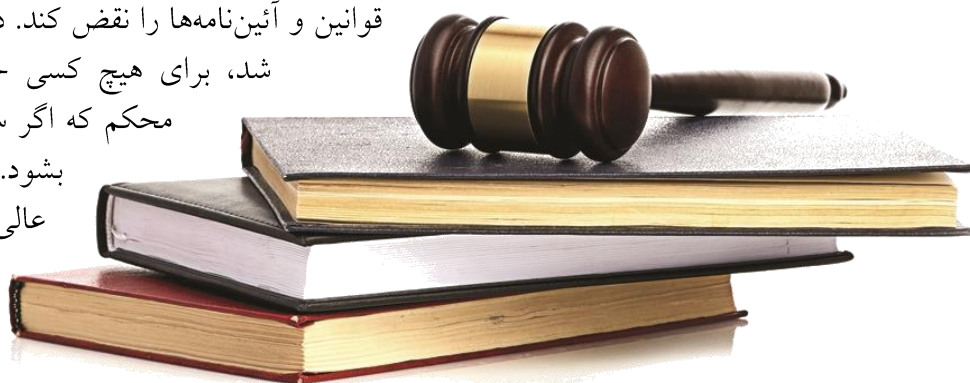
این شفافیت مانع فساد هم می‌شود. نمی‌گذارد تا افراد پول‌پرست در ساختار تشکیلاتی رشد کنند، بالا بیایند و جای انسان‌های خوب را بگیرند. این ابزاریست که آینده جامعه مدرسین و تمامی شوراهای و مجامع و کارگروه‌های آن را تضمین می‌کند. مراقبت می‌کند و حفظ می‌نماید.

استحکام قوانین

تشکیلات جامعه مدرسین که بازطراحی شد، دو بخش عمده در آن حائز اهمیت است؛ نخست جریان پول و بودجه در ساختار، مطلبی که عرض شد، دیگر قوانین حاکم بر فرآیندها و سناریوها.

برنامه‌های اجرایی جامعه مدرسین، هر کدام در بخشی از ساختار آن عملیاتی می‌شوند، بر اساس قوانین و ضوابطی که مفید بودن و مثمر بودن آن فرآیندها را تضمین می‌کند. اگر قوانین نباشد، اگر قوانین باشد و عمل نشود، اگر قوانین باشد و عمل هم بشود، ولی استثناء بخورد، دیگر هیچ ضمانتی وجود ندارد تا کارها همان‌طوری انجام شود که مورد انتظار بوده و همان محصول با همان کیفیتی حاصل شود که توقع داشته‌ایم.

در جامعه مدرسین همه همکاران و اعضا و بزرگان روحانی هستند. در مجمع عمومی و مجمع نمایندگان طلاب نیز. در حوزه علمیه همه‌مان طلبه هستیم و روحانی. همه نیز عزیز و مقدس و مورد احترام. اما هیچ‌کدام از ما حق ندارد قوانین و آئین‌نامه‌ها را نقض کند. در جامعه مدرسین هر چه که قانون شد، برای هیچ کسی حق نقض باقی نمی‌گذارد. آن‌قدر محکم که اگر سرمان برود، تخلف از قوانین نباید بشود. هیچ سفارشی از هیچ مقام منیع و عالی‌رتبه‌ای هم پذیرفته نیست. این باید در اساسنامه تشکیلات جدید به عنوان رکنی رکین نوشته شده و پاس داشته شود.



البته، راه برای پیشرفت همیشه باز است. قانون اگر باید اصلاح شود، اگر بزرگی اعتراض کرد و نشان داد قانون ایراد دارد، خُب اصلاح می‌شود. شورای عالی برای همین هست، تا هر تغییری را بررسی کرده و اعمال کند. به این ترتیب قوانین تبصره‌های متعدد داشته و منعطف می‌شوند. همه شرایط اگر در قانون لحاظ شده باشد، کمتر کسی می‌تواند علیه آن سخنی بر زبان براند. مگر آن‌که منافع شخصی یا صنفی در میان باشد که قطعاً نقض قوانین در این موارد به صلاح دین اسلام، نظام اسلامی و نظام روحانیت نیست.

دفتر اصلاح قوانین وظیفه بررسی دائم و همیشگی قوانین را دارد. این دفتر تمامی پیشنهادات و نظرات اصلاحی را جمع کرده و پس از غربال و گزینش، تبدیل به دستور کار بررسی در شورای عالی می‌نماید.

سخن از کجا آغاز شد؟ هدف ما چه بود؟ بحث سر این است که تشکیل «جامعه مدرسین حوزه علمیه قم» بزرگ‌ترین تحوّل نظام روحانیت در دهه‌های اخیر است. نظامی که با «نقل حدیث» آغاز شد و با «فقه و اجتهاد» غنا یافت. با تأسیس حوزه علمیه «تمرکز» پیدا کرد و با انقلاب اسلامی به «حکومت» رسید. جامعه مدرسین بخش مهمی از این تحولات است، نهادی بود که حرکت امام خمینی (ره) را تبدیل به نهضت کرد، از طریق فعال کردن شبکه روحانیون و مساجد کل کشور.

هدف این است: ارتقاء وضعیت جامعه مدرسین. دستگاہی که به دلیل ثبات و عدم تغییر در سنوات اخیر، از حرکت رو به رشد اجتماعی عقب مانده است. آثار سوء آن را هم امروز مشاهده می‌کنیم. مقبولیت و مشروعیت جامعه مدرسین را در معرض خطر قرار داده است، توسعه نیافتن و پیشرفت نکردن این نهاد عظیم.

هدف این بود تا یک طرح جدید برای جامعه مدرسین در اندازیم. بخش‌هایی را متحوّل سازیم، فرآیندهایی را اضافه کرده یا اصلاح نماییم. وظایف را احصاء کرده و به درستی تقسیم کنیم. نیروهای انسانی قدرتمند و توانا را شناسایی کرده و راه را برای ورودشان به تشکیلات و نشست‌ها در مناصب خدمتگزاری هموار کنیم.

آنچه در این وجیزه گرد آمد، به مدد الهی و لطف ربوبی حضرت حق و توجه و عنایت صاحب الأمر، حضرت حجة (عج)، تنها پاره‌ای از محورهای اصلی و نکات کلیدی بود که با بذل جُهد فردی واقع شد. ساختار را باید از نو و با دقّت و در کارگروه‌هایی زبده بر رسم و طراحی کنیم. یک نفره نمی‌شود و نخواهد شد. همت می‌خواهد و جمعی از آدم‌هایی که معتقد به نظام اسلامی و ضرورت ساماندهی نظام روحانیت باشند.

«عرض من همیشه این بوده و هست، قبلاً هم در جلسات متعدد با فضایی حوزه این را مطرح کرده‌ایم، که **تحوّل** و دگرگونی یک **امر قهری** است؛ پیش می‌آید. امروز در اطراف مجموعه‌های گوناگون صنفی و ملی و غیره در و دروازه و حصار وجود ندارد؛ منتها این تحول و تغییر را یا مدیریت می‌کنیم، آن را هدایت می‌کنیم، یا نه، رها می‌کنیم. اگر رها کردیم، باخته‌ایم. بزرگان حوزه، مراجع تقلید، اندیشمندان، دانشمندان و فضلا باید دامن‌ها را به کمر بزنند، همت کنند، این تحول را برنامه‌ریزی کنند، هدایت کنند، مدیریت کنند.»^۱

این فرمایشات حضرت آقااست، مقام معظم رهبری. دقیق و درست. تحوّل اتفاق می‌افتد. روحانیت مسیحی نیز وقتی اقتدار خود را به دست آورد، تشکیلاتی که راه انداخت، کاتولیسیم که درست شد و پاپ بر رأس آن نشست، زمان که گذشت، آسیب‌ها که معلوم شد، ولی اصلاح نشد، پیشرفت که پیدا نکردند، در مقابل تحوّل وقتی مقاومت کردند، از درون آن انحرافی به نام «پروتستان» در آمد. دین کاملاً قلبی و شخصی شد و از صحنه زندگی بالکل کنار رفت. هم روحانیت حذف شد، هم نظام آن‌ها از زندگی مردم. دین بدون روحانی را هم، هر کسی به هر جایی که بخواهد می‌برد. عین گله بدون صاحب، بدون چوپان، درسته به حلقوم گرگ‌ها. این وضعیت امروز مسیحیت است که می‌بینیم؛ صدها فرقه و نحله و مکتب بی‌سروته در اقصی نقاط عالم.

«امروز» وقت اقدام است. زمان زیادی باقی نمانده. فرصت اندک، کارهای زیادی بر زمین مانده. جامعه مدرسین را امروز باید دوباره طراحی کنیم، تا در آینده نزدیک با چالش‌های بزرگ‌تر وقتی روبه‌رو شدیم، روحانیت شیعه بتواند به وظایف و تکالیف خود مجدّانه عمل نماید. ح

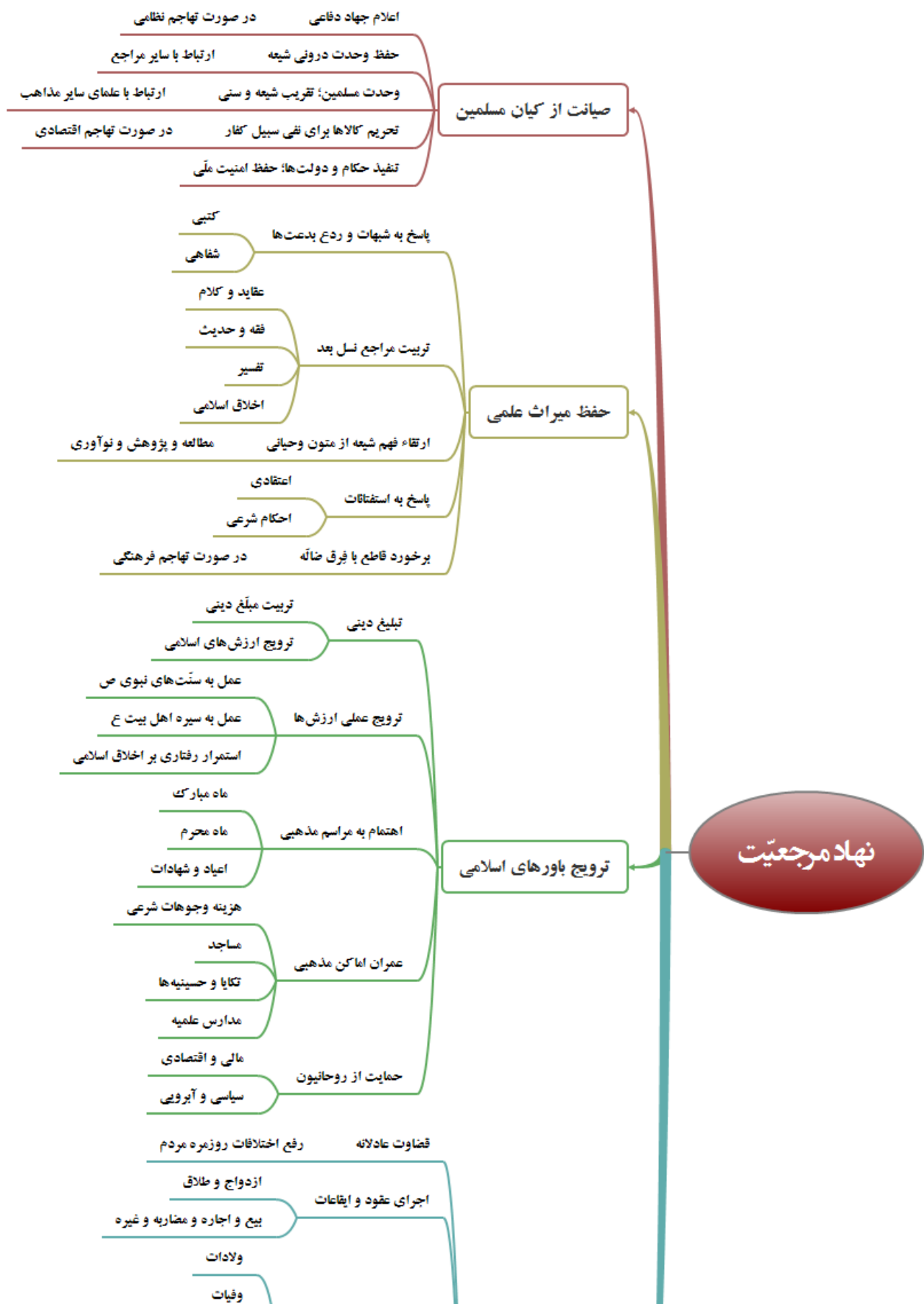
سیدمهدی موسوی موشح، قم‌المقدسه
تمّت: ۱۰ شوال سنه ۱۴۴۰ هـ ق

^۱ بیانات مقام معظم رهبری در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹/۷/۲۹

۱. صیانت از کیان مسلمین در برابر کفار و مشرکین
 - ۱/۱. اعلام جهاد دفاعی در صورت حمله نظامی کفار حربی
 - ۱/۲. حفظ وحدت درونی جامعه شیعی از ره‌آورد ارتباط با سایر مراجع
 - ۱/۳. حفظ وحدت مسلمین؛ شیعه و سنی، با ارتقاء ارتباط با اعلام سایر مذاهب
 - ۱/۴. تحریم مصرف کالاهای انحصاری دشمنان دین در صورت تهاجم اقتصادی دشمنان دین
 - ۱/۵. تنفیذ حکومت‌ها و دولت‌های مستقر در جوامع اسلامی و حمایت از آن‌ها در راستای تأمین امنیت ملی
۲. حفظ میراث اندیشه‌ای مکتب شیعه در برابر تهاجم شبهات و تحریفات و ارتقاء آن میراث
 - ۲/۱. مهاجمه و مناظره کلامی و اعتقادی؛ کتبی و شفاهی، با بدعت‌گذاران و منحرفین
 - ۲/۲. آموزش عقاید، فقه و حدیث، تفسیر و اخلاق اسلامی به نسل بعدی مراجع تقلید
 - ۲/۳. مطالعه و مباحثه و مذاقه در علوم اسلامی، جهت ارتقاء فهم شیعه از متون وحیانی
 - ۲/۴. پاسخ به پرسش‌ها و استفتائات شرعی مقلدین
 - ۲/۵. برخورد قاطع و شدید با فرقه‌های ضالّه و گمراه و تهییج مردم به مقاومت دینی
۳. ترویج باورهای شیعی در جامعه اسلامی با اتکاء بر سنت‌های اسلامی و رفتارهای دینی
 - ۳/۱. تبلیغ و تربیت مبلغ دینی برای ترویج ارزش‌های اسلامی
 - ۳/۲. استمرار رفتاری و عملی بر شئون اخلاق اسلامی و سنت نبوی(ص) و سیره اهل بیت(ع)
 - ۳/۳. برگزاری مراسمات مذهبی؛ ماه مبارک رمضان، محرم، اعیاد و شهادت
 - ۳/۴. هزینه وجوهات شرعی در مسیر توسعه اماکن مذهبی؛ مساجد، تکایا، مدارس علمیه و...
 - ۳/۵. حمایت سیاسی و اقتصادی و اجتماعی از قشر روحانیون و دین‌شناسان و مروّجین شریعت
۴. رفع مشکلات دنیوی و روزمره مردم مبتنی بر اعتماد عمومی و اموال در اختیار فقیه
 - ۴/۱. قضاوت عادلانه در اختلاف‌های روزمره مردم
 - ۴/۲. اجرا و ثبت صیغه‌های عقود و ایقاعات شرعی؛ ازدواج، طلاق، بیع، اجاره، مضاربه و شهادت بر آن‌ها
 - ۴/۳. ثبت و شهادت بر وصایا، ولادات، وفات، وکالت در امور شرعی، کفالت و ضمانت
 - ۴/۴. پیش‌نمازی صلوات یومیه، امامت جمعه و جماعات
 - ۴/۵. برعهده گرفتن امور اموات؛ نظارت بر تکفین و تدفین و قیام برای صلوة میت و اجرای وصایا
 - ۴/۶. نظارت بر ذبح شرعی حیوانات و همراهی در عقیقه، نذر، اطعام و...
 - ۴/۷. پادرمیانی برای خواستگاری و ازدواج و رفع اختلافات زوجین و ممانعت از بروز طلاق
 - ۴/۸. هزینه کردن آبرو و شفاعت مردم نزد حکام و خلفا برای تأذیه حقوق ضعفا
 - ۴/۹. هزینه وجوهات شرعی و اموال در اختیار فقیه در توسعه رفاه اجتماعی؛ بیمارستان‌ها، مدارس و...
 - ۴/۱۰. توزیع اموال موضوعه میان فقرا، مساکین، ابناء السبیل و نیازمندان و همچنین برای تألیف قلوب
 - ۴/۱۱. تعبیر خواب، استخاره، مشاوره و راهنمایی‌های مربوط به سبک زندگی



نمودار کارویژه‌های نهاد مرجعیت شیعه

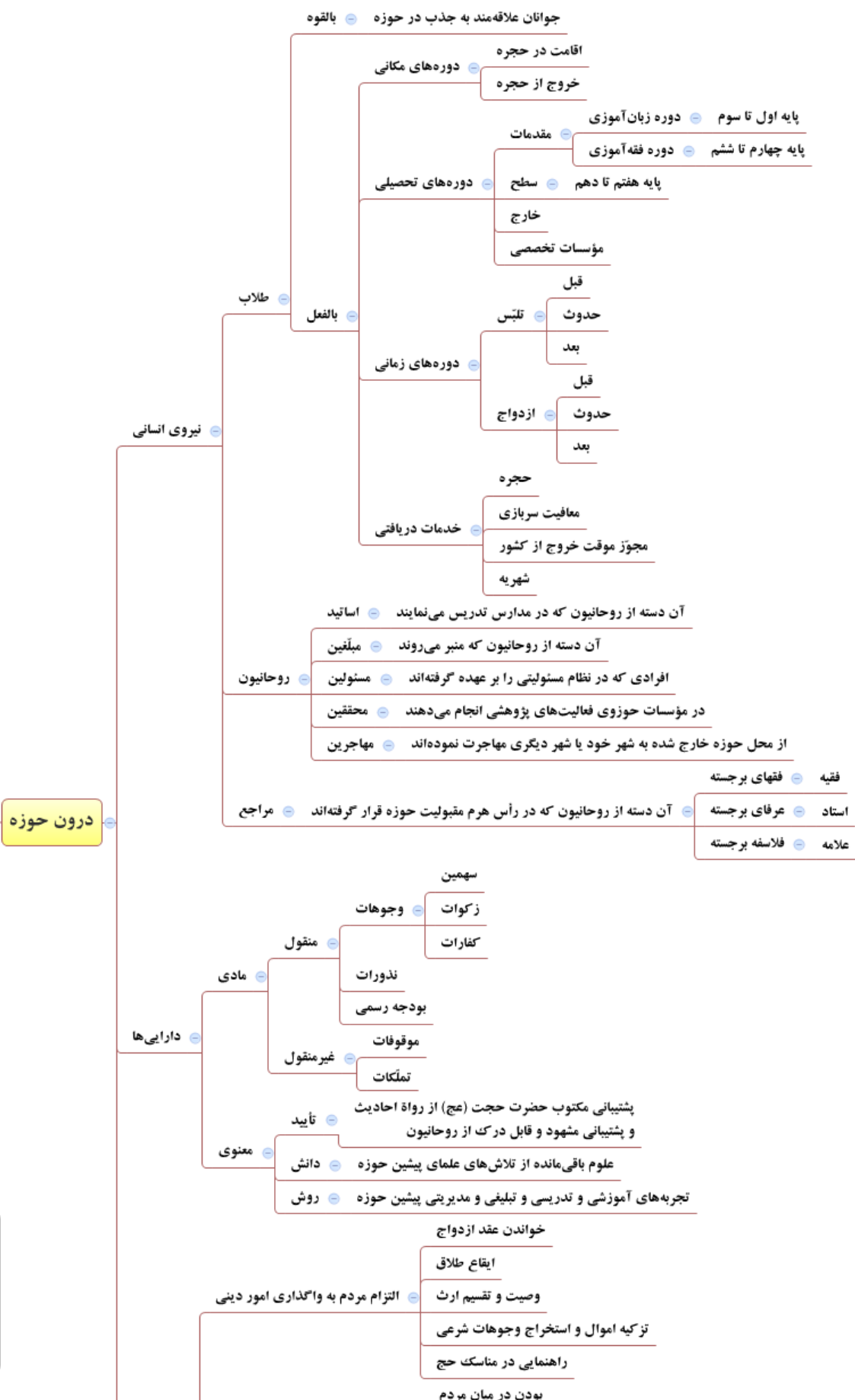




نمودار خلاصه نظام موضوعات حوزه و روحانیت



نمودار نظام موضوعات حوزه و روحانیت



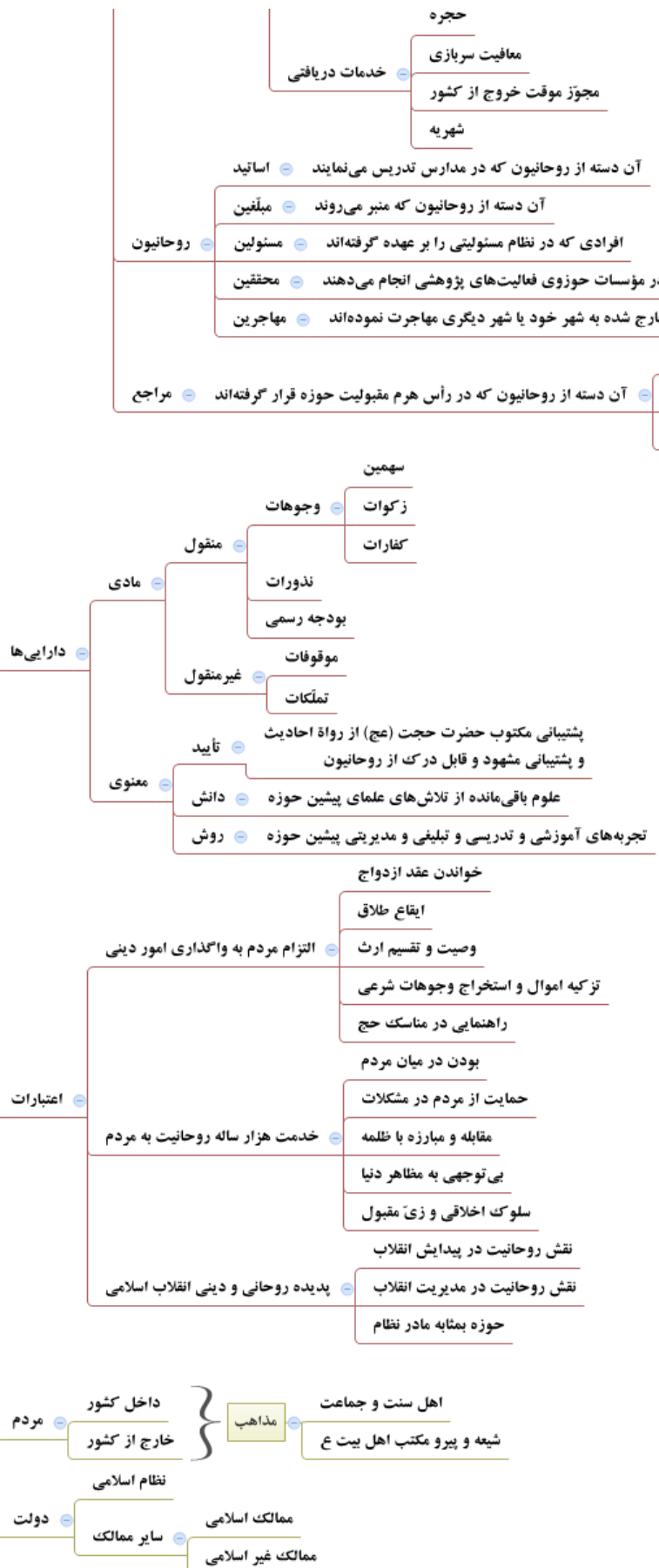
ترسیم فضای مفهومی نظام موضوعات حوزه و روحانیت

درون حوزه

تأثیر

تأثیر

محیط حوزه



فهمی عات انیت

تأثیرات حوزه بر محیط

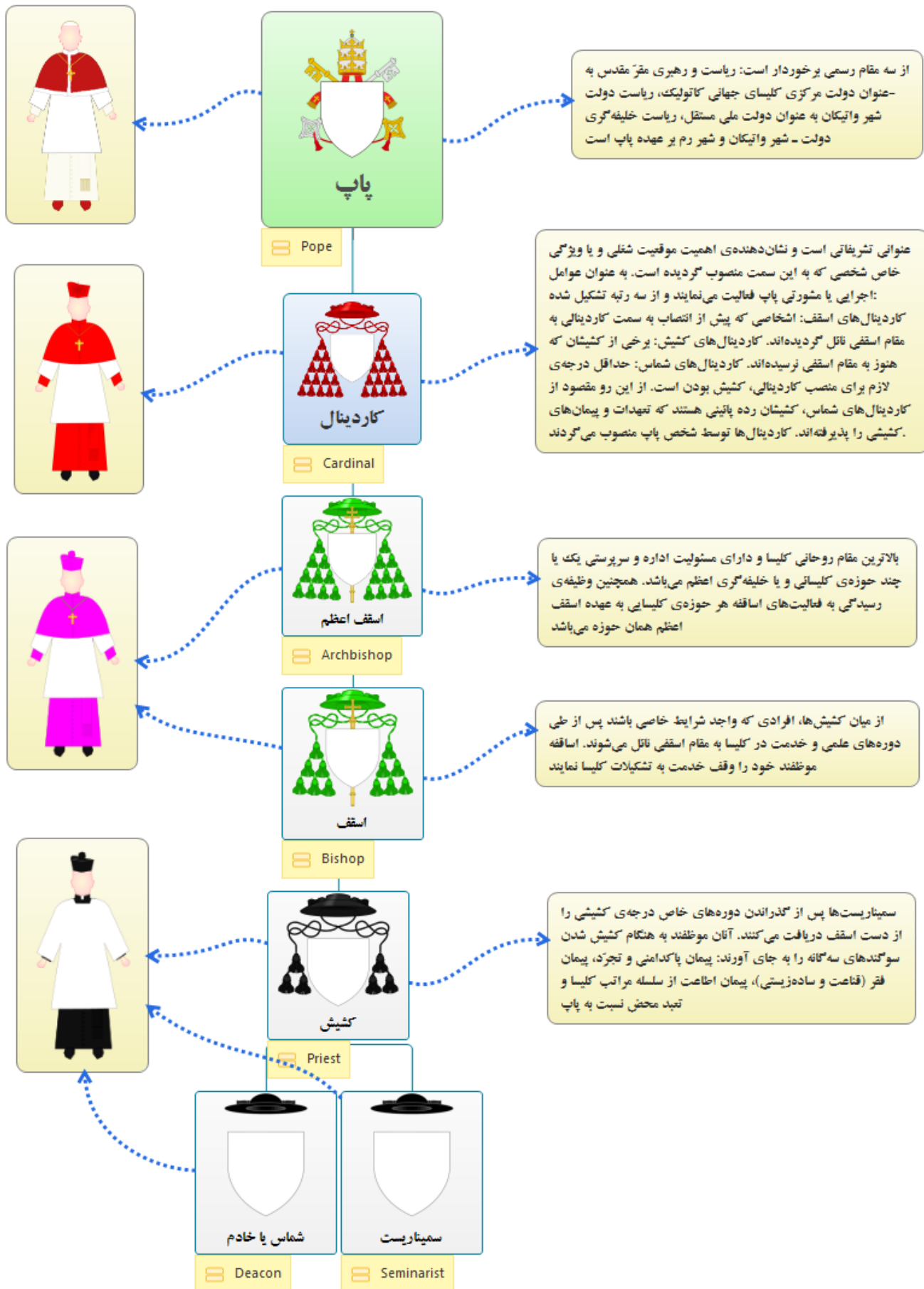


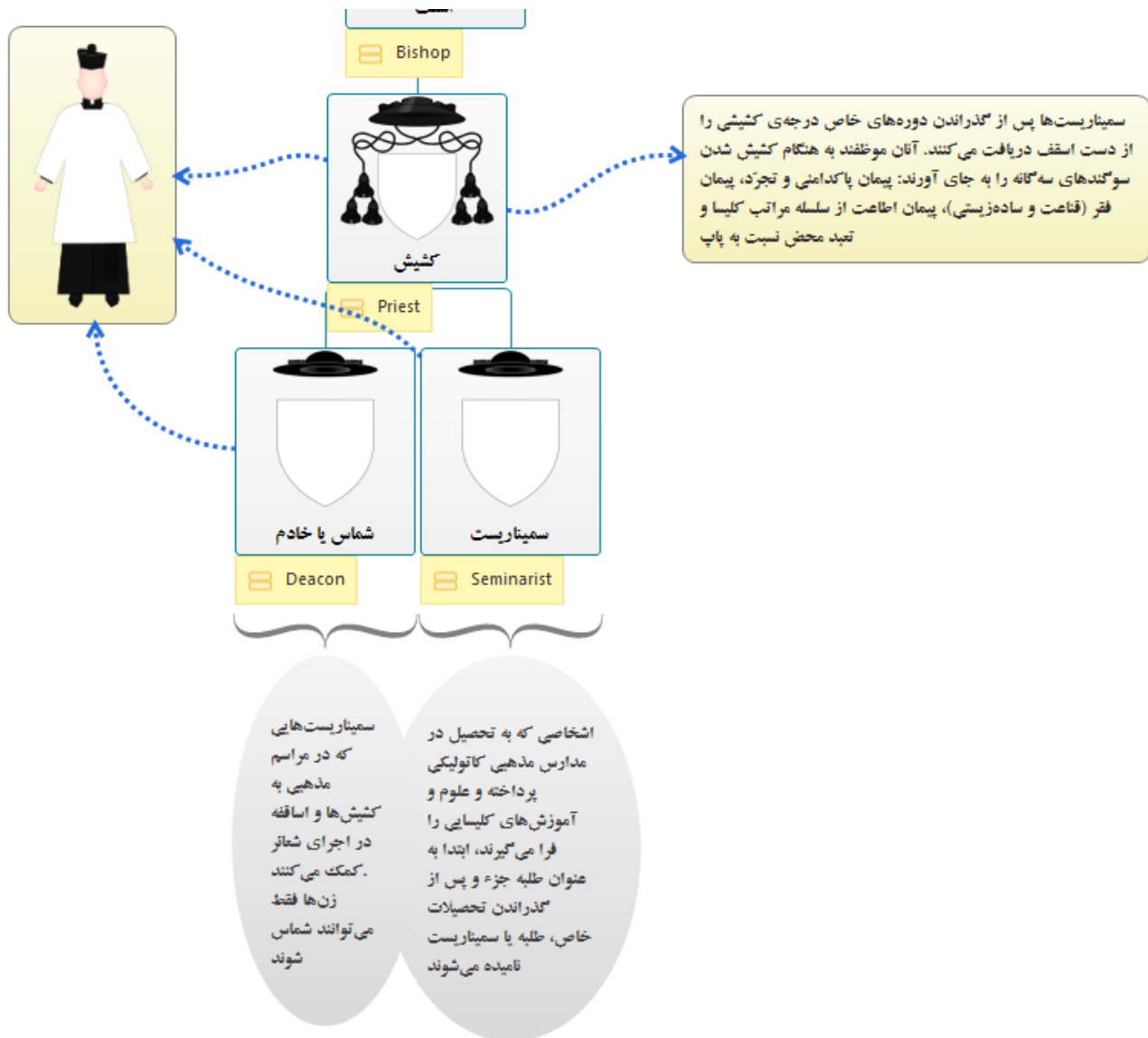
تأثیرات حوزه از محیط





سلسله مراتب کاتولیک در نظام پاپاسی (پاپ محور)





مشخصات پرونده

تعداد کاراکترها: ۵۶۳۸۱	تعداد کلمات: ۱۳۲۴۳
تعداد کاراکترها همراه با فاصله: ۶۹۳۱۸	تعداد صفحات: ۴۳
تعداد خطوط: ۸۸۴	حجم فایل به کیلوبایت: ۸۴۴۷
تاریخ ایجاد فایل: در ۶ خرداد ۱۳۹۸	تعداد پاراگراف: ۳۳۳
آخرین ویرایش: در ۲۴ خرداد ۱۳۹۸	زمان کار به دقیقه: ۴۵۳۳ (۷۰ ساعت)